

بازار و بازار

بولتن تحلیلی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی
شماره هشتم - شهریور ماه ۱۴۰۲

استراتژی صنعتی

جهت نمای سیاست های صنعتی

ابزارهای سیاست صنعتی

احمد تشکینی

سیاست های دولت چین برای
تشویق مصرف لوازم خانگی

مسعود کمالی اردکانی

الگوی مناسب صنعتی
متناسب با مختصات بازار کار

فهیمة بهرامی

الگوی جای گیری کشور هادر
زنجیره های ارزش جهانی

افسانه شفیعی

ضرورت خلاقیت و نوآوری
در سیاستگذاری صنعتی

داود چراغی

سیاست های صنعتی
یا استراتژی صنعتی

سمیه نعمت الهی

استراتژی تولید صنعتی
برای صنعت تایر سازی

میثم فخاریان

اقتصاد چرخشی:
محرك توسعه صنعتی فراگیر

فائزه هدایت نظری

آینده سیاست صنعتی
در ایالات متحده آمریکا

رضا احمدی

سیاستگذاری اقتصادی
بارویکرد توسعه پایدار

حمیدرضا گل محمدی

نقش بی بدیل نوآوری و فناوری در سیاستگذاری صنعتی

سخنرانی دکتر مهدی فتح الله در میزگرد تخصصی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی



ابزارهای سیاست صنعتی



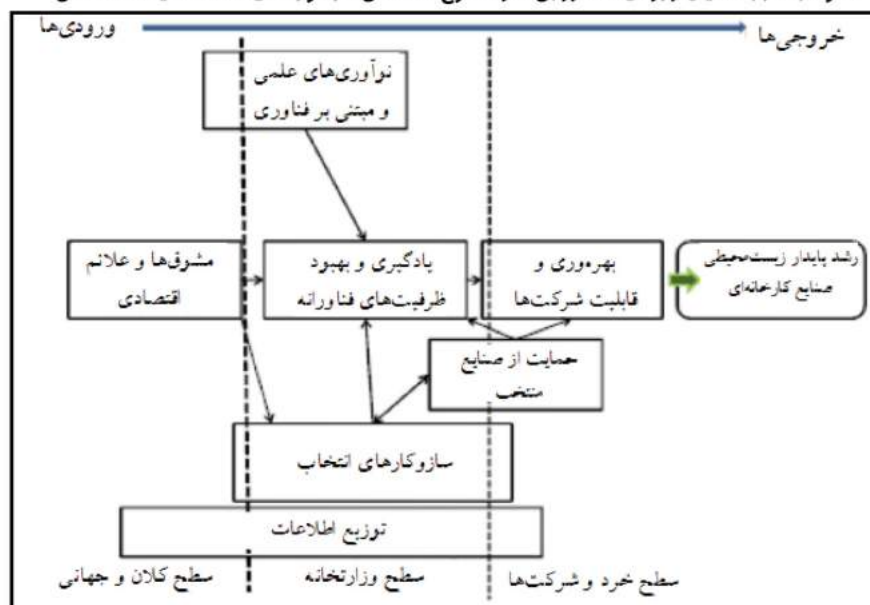
احمد تشکینی (دانشیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

سیاست های صنعتی نیز همچون تمامی سیاست های اقتصادی با بهره گیری از ابزارهای سیاستی اجرایی می شود. ابزارهای مورد استفاده در اجرای سیاست صنعتی در دامنه حمایت های مستقیم و غیرمستقیم به شرکت ها و صنایع خاص برای مثال کمک های مالی؛ یارانه ها؛ وام ها و اعتبارات مالیاتی تا حمایت از موسسات دانش بنیان، زیرساخت ها و مهارت ها قرار دارد. ویژگی های ابزارهای مورد استفاده در سیاست صنعتی بسیار متفاوت است: از ویژگی های بسیار محدود - تنها شامل یارانه های اعطا شده به شرکت ها و صنایع خاص - تا بسیار گسترده - از جمله تمامی طرح های دولت برای بهبود فضای کسب و کار. تلاش های متعددی در خصوص طبقه بندی ابزارهای سیاست صنعتی انجام شده است. به عنوان مثال، ناوودی با مروری کلی بر ابزارهای مختلف میان مشوق ها و علائم اقتصادی، حمایت از صنایع منتخب، سازوکارهای انتخاب، بهبود بهره وری و مواردی از این قبیل تمایز قائل شده است (جدول ۱).

جدول ۱. دامنه شمول و ابزارهای سیاست صنعتی

ابزارها	دامنه شمول
حقوق مالکیت معنوی؛ تنظیم های قیمتی؛ سیاست های ارزی؛ سیاست های پولی (نرخ بهره)؛ سیاست های مالی ضدادواری؛ تخفیف های مالیاتی.	مشوق ها و علائم اقتصادی
سیاست های علمی؛ پروژه های با فناوری پیشرفته؛ تأمین مالی تحقیقات دانشگاهی؛ ایجاد مراکز تحقیقاتی؛ اعطای یارانه به فعالیت های تحقیق و توسعه / یا اعتبارات مالیاتی.	نوآوری های علمی و مبتنی بر فناوری
سیاست های مرتبط با آموزش؛ انجام فعالیت های آینده پژوهی به منظور تعیین اولویت های تحقیقاتی ملی؛ اعطای یارانه و / یا تخفیف مالیاتی بابت آموزش نیروی کار؛ تقویت مهارت ها؛ انجام همکاری های بین المللی در زمینه آموزش و تحقیق؛ ارائه مشوق های لازم جهت انجام سرمایه گذاری مستقیم خارجی.	یادگیری و بهبود ظرفیت های فناوری
وضع تعرفه و / یا سهمیه های وارداتی؛ اعطای یارانه ها / اعتبارات / حمایت های صادراتی؛ تأسیس مناطق ویژه اقتصادی؛ خصوصی سازی؛ تأمین مالی مستقیم؛ ایجاد تسهیلات عمومی همچون برق؛ فراهم کردن ضمانت های عمومی؛ سیاست خرید دولتی مستقیم.	حمایت از صنایع منتخب
تنظیم مقررات ورود و خروج برای شرکت ها؛ قطع حمایت های مربوط به شرکت های با عملکرد نامناسب؛ معرفی سیاست های ضد تراست و رقابتی؛ حمایت از شرکت های آموزشی ملی؛ دسترسی ترجیحی به منابع مالی؛ تأمین مالی توسعه در بلندمدت.	سازوکارهای انتخاب
سازوکارهای اقدام جمعی؛ ارتقای استانداردها؛ بهره گیری از انجمن های مشاوره ای؛ استفاده از اتاق های کسب و کار؛ تشویق شرکت ها جهت همکاری با یکدیگر (پیونددهی شرکت ها)؛ بازاریابی صنایع صادراتی؛ انتشار تجارب موفق.	توزیع اطلاعات
ارائه آموزش های لازم در سطح مدیریت؛ پایش موسسات کوچک و متوسط و حمایت از آنها؛ توجه به زیرساخت ها، تأمین مالی و مباحث مدیریتی با هدف شکل گیری خوشه ها؛ تشویق مشارکت های عمومی - خصوصی؛ بازاریابی مکان؛ ارتقای زیرساخت های اقتصادی؛ ایجاد صندوق های سرمایه خطرپذیر.	بهبود بهره وری شرکت ها و کارآفرینان

نمودار ۱. ارتباط میان ورودی ها، خروجی ها و سطوح هماهنگی در حوزه های مختلف سیاست صنعتی



این حوزه ها می توانند در سطوح مختلف دولت اجرا شود. می توان ارتباطی میان ورودی ها و خروجی های سیاست صنعتی قائل شد که حاصل آن دستیابی به بهره وری بالاتر و رشد پایدار زیست محیطی صنایع کارخانه ای باشد. این ارتباط در نمودار ۱ ترسیم شده است.

طبق نمودار، حفظ مشوق ها و علائم ارتباط بیشتری با سطوح کلان اقتصادی و بین المللی دارد و در درجه اول برعهده دولت ملی با همکاری بازیگران نقش های بین المللی است. این نوع از ابزارها تمایل به تبعیض کمتری در سطح شرکت دارند یعنی بیشتر علمکردی یا افقی هستند و به عنوان ابزارهای مبتنی بر بازار توصیف می شوند. سیاست های صنعتی اصلی در سطح وزارتخانه ای به کار گرفته می شوند. بنابراین، ایجاد هماهنگی میان حوزه های یادگیری و بهبود ظرفیت های فناورانه مستلزم هماهنگی میان وزارتخانه های ملی و محلی در یک کشور می باشد. حمایت از صنایع منتخب بیشتر در سطح خرد اقتصادی جهت گیری شده اند و اغلب درصدد ایجاد هماهنگی محلی خاص می باشند. به طور کلی در این نمودار با حرکت از ستون چپ به راست، ابزارهای سیاست صنعتی بیشتر از ابزارهای مبتنی بر بازار به سمت ابزارهای تشویقی تر تغییر می کند.



نقش بی بدیل نوآوری و فناوری در سیاستگذاری صنعتی

سخنرانی دکتر مهدی فتح الله در میزگرد تخصصی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

وی بر حرکت اقتصادهای پیش رو در این مسیر و حضور فعال سازمان های تصمیم گیر برای تسهیل انقلاب صنعتی چهارم تاکید کرد و یکی از چالش های پیش روی کشور در این حوزه را ضعف اکوسیستم دانش و نوآوری در کشور دانست.

به عقیده وی اکوسیستم های نوآوری و فناوری در حال حاضر بیشتر در اختیار دانشگاهیان است و صنعت گران و مدیران کسب و کار مشارکت زیادی ندارند. نظام نوآوری و فناوری در کشور، عرضه محور و دولتی است و بخش خصوصی هنوز جایگاه شایسته خود را در آن پیدا نکرده است.

وی با اشاره به گزارش معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، تعداد ۹۵۳ شرکت خلاق و نوآور، ۴۹ شتاب دهنده، ۱۱۸ مرکز نوآوری و ۵۳۷۱ شرکت دانش بنیان ایجاد شده است افزود: نکته جالب توجه این است که علی رغم انتشار تعداد کمی شرکت ها و نهادها از این نوع، امار و اطلاعات قابل اطمینانی از تولید، عملکرد، ارزش زایی و صادرات شرکت ها و نهادهای دانش پایه توسط سازمانهای متولی منتشر نمی شود. میزان تولیدات نوآورانه ایران، این کشور را در رتبه ۱۱۶ دنیا قرار داده است. در چارچوب نظام انگیزشی معیوب و پر چالش کنونی، فرصت و تقاضای چندانی برای نوآوری و ابداعات فناورانه از سوی بنگاه های صنعتی وجود ندارد. جایگاه و نقش مراکز نوآوری و فناوری و کارکرد آن در صنعت شفاف و روشن نیست.

دکتر فتح الله بر پنج محور اساسی برای تسريع انقلاب صنعتی چهارم در کشور تاکید کرد و گفت: «تعیین نقش و جایگاه نهاد متولی حکمرانی و فرماندهی انقلاب صنعتی چهارم در کشور (ملی/بخشی)»، «چابک سازی نظام حکمرانی و صیانت از منافع همه بازیگران»، «تعیین و تصریح قوانین مرتبط و نحوه قانون گذاری برای فناوری های جدید(رمز ارزها/کسب و کارهای پلتفرمی و...)»، «تبیین و تصریح قواعد رگولاتوری موثر (مدیریت جریان داده / انتقال فناوری/ حقوق مالکیت/...)» و «تصریح چشم انداز/ هدفگذاری مشخص و تبیین راه های وصول به اهداف/ تعیین اولویت ها و اقدامات» از جمله اقدامات ضروری برای توسعه انقلاب صنعتی چهارم در کشور است.



نشست «انقلاب صنعتی چهارم و سیاست های توسعه صنعتی» در موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی با حضور دکتر مهدی فتح الله، عضو هیات علمی دانشگاه، دکتر احمد تشکینی، رییس موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، دکتر مجید جلیلی و دکتر علی دینی اعضای هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی و معاونان و مدیران در موسسه برگزار شد.

دکتر مهدی فتح الله، عضو هیات علمی دانشگاه در این نشست به چالش های عدیده بخش صنعت در کشور اشاره کرد و گفت: در شرایط کنونی انباشت نا کارآمدی و بحران مدیریت در بخش صنعت وجود دارد و در عین حال وقوع هم زمان بحران ها بر پیچیدگی مسایل افزوده است، بحران دستاورد و نتیجه مشاهده می شود اگر چه ممکن است خروجی مشاهده شود.

وی، حکمرانی ضعیف، بی ثباتی مقررات، ضعف دانش و آگاهی متولیان و ... را از جمله عارضه های کلیدی بخش صنعت عنوان کرد و گفت: در ساختار تصمیم گیری کشور مجموعه ای از تصمیم گیری های اساسی صورت نگرفته است و راهبردها و مسایل پیش رو توسعه صنعت شفاف نشده و مورد اجماع قرار ندارند.

فتح الله با بیان اینکه اقتصاد ایران توسط بخش محدودی تسخیر شده و این سیاه چاله همه منابع را می بلعد (در ۱۵ سال اخیر بیش از ۱۳۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم ۴ برابر عددی که باعث جهش بزرگ چین در سال ۵۶ تا ۷۴ شد) اظهار کرد: ماندگاری صنعت در مسیر توسعه نیافتگی و محدودیت زیرساخت ها تحقق اهداف انقلاب صنعتی را دشوار می سازد.

این استاد دانشگاه توسعه صنعتی را مستلزم ارتقای سطح دانایی دانست و افزود: مساله امروز توسعه صنعت ایران شکاف منابع و امکانات نیست بلکه شکاف میان دانش و فناوری و آگاهی است. از مهمترین الزامات توسعه صنعتی اقتصاد آزاد است، در الگوهای مدیریت صنعت مبتنی بر رانت و انحصار جایگاهی برای تحولات نوآورانه و فناورانه وجود ندارد. تحت همین شرایط (انحصار و ...) هزینه کرد جهت خلق و توسعه مزیت های رقابتی بر مبنای نوآوری و فناوری محل اشکال است!

وی ادامه داد: منابع مالی وجود ندارد. بانک صنعت و معدن فاقد سرمایه و منابع مالی کافی برای تامین مالی سرمایه گذاریهای صنعتی است. سایر بانکهای دولتی و خصوصی نیز به دلیل مضيقه مالی و نیز اولویت سایر تسهیلات، در جهت تامین مالی نیازهای بخش صنعت که بر اثر تنزل ارزش پول ملی افزایش یافته، تمایلی نشان نمی دهند.

یکی از چالش های پیش روی کشور در فرایند توسعه تکنولوژی محور، ضعف اکوسیستم دانش و نوآوری است. اکوسیستم های نوآوری و فناوری در حال حاضر بیشتر در اختیار دانشگاهیان است و صنعت گران و مدیران کسب و کار مشارکت زیادی ندارند. نظام نوآوری و فناوری در کشور، عرضه محور و دولتی است و بخش خصوصی هنوز جایگاه شایسته خود را در آن پیدا نکرده است.





سیاست‌های صنعتی یا استراتژی صنعتی



سمیه نعمت الهی (عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

یکی از بارزترین جلوه‌های افول بنیادگرایی بازار و بازگشت «دولت بزرگ» تداوم احیای سیاست صنعتی است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) سیاست‌های صنعتی را به عنوان «برنامه مداخله دولت با هدف بهبود محیط کسب و کار و تغییر ساختار اقتصاد به سمت بخش‌ها و فناوری‌هایی که چشم‌انداز بهتری برای رشد یا بهبود رفاه اجتماعی» تعریف می‌کند. این تعریف گسترده به این معنی است که تقریباً همه دولت‌های کشورهای صنعتی پیشرفته از سیاست‌های صنعتی استفاده می‌کنند، خواه به آن اعتراف کنند یا نه. با این حال، جریان فکری غالب در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ مخالفت عمیقی نسبت به مداخله دولت داشت که این مخالفت و بدبینی توسط صندوق بین‌المللی پول، کمیسیون اروپا و دکترین OECD به نفع رقابت و بازارهای باز حمایت می‌شد. این تردیدها در خصوص نقش دولت در دهه گذشته با وجود ترکیبی از آسیب‌های اقتصادی داخلی و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی کم‌رنگ شد و در نهایت بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۱۰ هرگونه باور به برتری بازارها را از بین برد. همه این موارد باعث شد کشورهای بسیاری به سمت مداخله دولتی بروند تا با افزایش تعداد مشاغل با درآمد خوب در مناطق عقب مانده، از تأثیرات منفی صنعت‌زدایی جلوگیری کنند. این تمایل با وقوع جنگ‌های تجاری، نگرانی‌های مربوط به امنیت فناوری در برابر چین و فوران ملی گرایی تقویت شد. چنین شوک‌هایی در اقتصاد جهانی باعث شد که زنجیره‌ی عرضه‌ی گسترده‌ی جهانی در تولید به‌طور فزاینده‌ای مخاطره‌آمیز به نظر برسد و دولت‌هایی با منطق‌های جدید ظهور کنند که تلاش می‌کنند تولید (و مشاغل) را به خانه (سرزمین اصلی) بازگردانند. نیاز مبرم به ایجاد صنایع کاملاً «سبز» جدید برای جایگزینی با صنایع رو به زوال «قهوه‌ای» و در نهایت، تغییرات تکنولوژیکی در کنار رشد ضعیف بهره‌وری در بسیاری از کشورها به عنوان چالش‌های اساسی در سمت عرضه شناخته می‌شوند که نیازمند مدیریت غیربازاری هستند و دولت با برنامه‌ریزی برای راهبردهای صنعتی و مدیریت تحولات اقتصادی و تضمین بازبایی مشاغل بخش‌های استراتژیک که دارای مزیت نسبی واقعی یا بالقوه هستند، به این چالش‌ها پاسخ می‌دهد. در این خصوص میتوان به تجربه کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا، چین و کشورهای اروپایی اشاره کرد، به نحوی که در ایالات متحده پیشنهادها در حوزه سیاست صنعتی برای احیای تولید و حفظ فناوری‌ها برای مقابله با چین یکی از معدود مواردی بود که دموکرات‌ها و جمهوری خواهان بر سره آن اختلاف نظر نداشتند. همچنین این کشور اقداماتی هم برای بازگرداندن تولید نیمه‌های از تایوان به نیویورک انجام داد. در همین حال، استراتژی «۲۰۲۵» چین با هدف هدایت مجدد اقتصاد خود به مسیر موازی صادرات و رشد داخلی از طریق مداخلات هدفمند در بخش‌های کلیدی است. در اروپا هم آلمان و فرانسه برای احیای تولید و ایجاد «قهرمانان ملی» بیشتر، توافق کرده‌اند.

نظام‌های رشد و مدل‌های سرمایه‌داری در حال تکامل هستند و به نوعی اندازه و نوع مداخله دولت در اقتصاد را تعیین می‌کنند. در اقتصاد، حکمرانی مبتنی بر بازار در حال کاهش است و دانشمندان برجسته در حال بررسی نظریه‌هایی هستند که نشان می‌دهند مداخلات در اقتصاد در شرایط بسیاری موثر هستند، به شرطی که به عنوان یک مشارکت بین عوامل عمومی و خصوصی در نظر گرفته شوند و دولت به جای انتخاب برنده، این شراکت را تدارک دهد. روند فعلی در اقتصاد سیاسی مقایسه‌ای، به تأکید بر ویژگی‌های ساختاری و نهادی اقتصادها که یا دخالت دولت در بازار را تسهیل یا مانع آن می‌کنند، متمرکز شده است. بررسی اجرای سیاست‌های صنعتی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که نهادهای اقتصادی یک کشور چگونه می‌توانند در اجرای سیاست‌های صنعتی و نحوه مداخله دولت موثر باشد. تجربه کشور انگلستان نشان می‌دهد که این کشور با مشکلات خاصی در اجرای سیاست‌های صنعتی موثر مواجه است. در انواع سرمایه‌داری، نهادهای انگلستان بر اساس اقتصاد بازار لیبرال (LME) شکل گرفته اند. این موارد توانایی دولت‌ها را برای مداخله محدود می‌کند زیرا شرکت‌ها عمدتاً به مشوق‌های تعیین شده توسط بازارهای ناهم‌هنگ پاسخ می‌دهند.

یک نمونه بدیل (نمونه‌ای دیگر از سازماندهی اقتصادی) یک اقتصاد بازار هماهنگ (CME) مانند آلمان است، که در آن روابط بازار توسط طیف وسیعی از نهادهای شبه بازار که همکاری بین شرکت‌ها و سایر بازیگران را تسهیل می‌کنند، پشتیبانی می‌شود. از سوی دیگر، در رویکرد مدل رشد خود از یک چارچوب neo-Kaleckian (یک مدل رشد) برای مدل‌سازی سمت تقاضای اقتصاد استفاده می‌کند و کشورها را بر اساس نحوه تقویت رشد پس از شروع رکود دستمزدها در دهه ۱۹۷۰ تقسیم می‌کند. آلمان رشد مبتنی بر سرمایه‌گذاری و صادراتی را دنبال کرد. دیگران، مانند بریتانیا، بیشتر به مصرف اعتباری متکی بودند.

اقتصاد بازار هماهنگ (CME) متکی به ایجاد دارایی‌های مشترک، مانند سطح بالایی از آموزش در سطح شرکت و صنعت و موسسات برای تحقیق و توسعه کاربردی برای ارائه کالاهای عمومی در سطح صنعت است که نیاز به سرمایه‌گذاری بالا و پایدار دارد. اما، اقتصادهای مصرف‌گرا، که تمایل به LME دارند، به انعطاف‌پذیری بیشتری در تخصیص دارایی‌ها، از جمله نیروی کار ماهر نیاز دارند که به نفع بخش‌های خدماتی قوی و متمرکز بر مصرف‌کننده نسبت به تولید است. نکته مهم این که برای مثال در آلمان، بیشتر تلاش‌ها در پانزده سال گذشته در انقلاب صنعتی نسل ۴، طرحی برای دیجیتالی کردن کارخانه‌ها، و انتقال انرژی برای کربن‌زدایی صنعت و اقتصاد خلاصه شده است. با این حال، اهداف و سیاست‌های کلی طی این دوره هر دو ثابت مانده است. ممکن است این اهداف و سیاست‌ها کامل نباشند اما اطمینان سیاسی برای شرکت‌های آلمانی را در انجام سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز برای جابجایی به حوزه‌های جدید، فراهم می‌کند.

بر این اساس کشورها به جای سیاست‌های صنعتی کوتاه‌مدت به راهبردهای صنعتی نیاز دارند تا از مداخلات سیاسی کوتاه‌مدت مصون باشند و امکان ایجاد سیاست‌ها و نهادهای بادوام با وظایف بلندمدت مورد نیاز برای اطمینان بخشی به صنایع فراهم شود. به منظور غلبه بر پراکندگی سیاست‌ها و اهداف در لایه‌های مختلف دولت چنین استراتژی‌هایی باید توسط یک نهاد مستقل نظارت شود. این سازمان می‌تواند وظیفه نظارت رو به جلو را بر عهده داشته باشد و نویدبخش حوزه‌های نوظهور در بازارهای جهانی مطابق با نقاط قوت خاص کشور باشد. همچنین می‌تواند بر سیاست‌های تحقیق و آموزش نظارت داشته باشد و به عنوان یک مرکز تخصصی مستقل در زمینه سیاست بهره‌وری عمل کند. چندین کشور با ساختار اقتصاد بازار لیبرال (LME) دارای چنین نهادهایی هستند. برای مثال ایالات متحده دارای دفتر برنامه ملی تولید پیشرفته است، یک دفتر سطح بالا و بین‌دولتی که منابع و پروژه‌ها را برای کمک به شرکت‌ها به منظور افزایش تولید فناوری‌های جدید هماهنگ می‌کند. در حالت ایده‌آل، چنین ارگانی باید در جاتی از استقلال سیاسی و عملیاتی برای بالا بردن هزینه‌های سیاسی انحلال آن را داشته باشد.

دومین قدم ضروری، نهادسازی است. فقدان شبکه کافی از مؤسسات میانی که روابط بین دولت و بخش خصوصی را تنظیم کند و «مشترکات صنعتی» را ترویج کند، شبکه‌های متراکم انجمن‌های کارفرمایان، مراکز رشد منطقه‌ای، اتحادیه‌های کارگری، بانک‌های توسعه و مؤسسات تحقیقات کاربردی می‌تواند احتمال موفقیت سیاست‌های صنعتی را افزایش دهند زیرا ارتباطات و همکاری را در داخل و بین بخش‌ها و بین شرکت‌ها و سیاست‌گذاران تقویت می‌کنند. این نهادها به ترویج کالاهای عمومی صنعت، مانند انتقال فناوری، سرمایه خطرپذیر و آموزش خاص صنعت کمک می‌کنند.

در نهایت می‌توان این طور جمع‌بندی کرد که مشکلات اقتصادی کنونی جهان همچون تغییرات آب و هوایی و رشد اندک بهره‌وری، مجموعه‌ای از چالش‌ها را ارائه می‌دهد که نیازمند طراحی استراتژی صنعتی جسورانه است. بنابراین مهم است که علاوه بر درک نقایص رویکردی دولت‌ها، دلایل سیستمیک اساسی برای شکست‌های مکرر در اجرای استراتژی‌های صنعتی را نیز بشناسیم. ریشه همه این موارد در نهادهای اقتصادی، سیاسی و حاکمیتی کشورها نهفته است. ایجاد یک نهاد مستقل و عاری از مداخله سیاسی برای نظارت بر استراتژی صنعتی لازم است. چنین نهادی باید نهادهای و سیاست‌های مورد نیاز برای دستیابی به تجدید ساختار اقتصادی لازم را ایجاد و مدیریت کند. همچنین چارچوبی را طراحی کند تا زمینه‌های نادیده گرفته شده اما مهم، مانند مهارت‌ها و سیاست رقابت را نیز در برگیرد. نتیجه ممکن است یک استراتژی صنعتی مناسب به جای مجموعه‌ای از سیاست‌های صنعتی کوتاه مدت باشد.



china

سیاست های اخیر دولت چین برای تشویق مصرف لوازم خانگی



مسعود کمالی اردکانی (استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

مقدمه

شورای دولتی چین به ریاست نخست وزیر این کشور در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۲۳ (۲۲ خرداد ۱۴۰۲) مجموعه ای از سیاستها و اقدامات را برای افزایش مصرف در بازار لوازم خانگی تصویب نمود. این سیاست ها برای تحریک رشد اقتصادی از طریق افزایش تقاضای داخلی و فعالیت های تولیدی در نظر گرفته شده است. مصرف خانگی صنایع متعددی مانند لوازم خانگی، مبلمان، منسوجات خانگی و دکوراسیون خانه را شامل می شود. از زمانی که چین پس توقف شیوع بیماری همه گیر کرونا، مرزهای خود را بازگشایی نمود، مقامات این کشور بر حمایت از خرید اقلامی مانند خودروهایی برقی و نوسازی خانه ها برای تحریک مصرف تاکید کرده اند. در حالی که مصرف خودرو، به ویژه خودروی برقی، بهبود یافته است، رشد مصرف لوازم خانگی نسبتاً کند بوده است. این امر مستلزم توجه ویژه به بهبود بخش مسکن است، زیرا سیاست گذاران چینی امیدوارند که افزایش تقاضای خانوارها باعث تحریک رشد در کل زنجیره تامین شود و به نفع شرکت های تولیدی مواد خام، تولید کنندگان، خرده فروشی ها و ارائه دهندگان خدمات پایین دستی باشد.

بازار جهانی لوازم خانگی

چین به طور مستمر در بازار جهانی لوازم خانگی، جایگاه برترین کشور درآمد زا را در اختیار داشته و انتظار می رود این روند ادامه یابد. براساس آمار منتشر شده در سال ۲۰۲۲، مجموع درآمد ایجاد شده بخش لوازم خانگی چین به ۸۵۰ میلیارد یوان (۱۱۸ میلیارد دلار آمریکا) رسید و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۳ این رقم به ۹۰۰ میلیارد یوان (۱۲۵ میلیارد دلار آمریکا) افزایش یابد. این رقم اگر چه از بهترین عملکرد این صنعت (۲۰۲۱)، پایین تر است اما از متوسط عملکرد ده سال گذشته (۸۵۴ میلیارد یوان) بالاتر است. کاهش بالغ بر ده درصدی درآمد این صنعت در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۱ را می توان به کاهش قدرت مصرف کننده و بی ثباتی در بخش املاک و مستغلات نسبت داد.

روندهای جدید مصرف لوازم خانگی در چین

لوازم خانگی جزء لاینفک هزینه های مصرف کننده را تشکیل می دهند و نقش مهمی در بهبود استانداردهای زندگی و افزایش راحتی دارند. اهمیت این صنعت فراتر از اقتصاد یک خانواده است، زیرا رشد و عملکرد بازار لوازم خانگی پیامدهای قابل توجهی برای کل اقتصاد دارد. توجه روز افزون چینی های به محصولات سلامت و رفاه با افزایش درآمد آنها، ظهور لوازم کوچک هوشمند و محبوبیت روزافزون لوازم خانگی هوشمند، شیوع استفاده از فروش برخط و استقبال بی نظیر مردم از این پایگاه های فروش مجازی، افزایش آگاهی مصرف کنندگان از مسائل زیست محیطی و توجه به محصولات پایدار با بهره وری انرژی، روندهای جدیدی است که مصرف بازار لوازم خانگی را تحت تأثیر قرار داده است. با تکیه بر روندهای در حال تحقق و استفاده از فرصت های سرمایه گذاری، شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی می توانند در بازار پویای لوازم خانگی چین رشد کنند و با تمرکز بر نوآوری، پایداری و تامین نیازهای در حال رشد مصرف کنندگان، می توانند خود را در این صنعت به سرعت در حال تحول، که در حال حاضر توسط طرحهای سیاست دولتی پشتیبانی می شود، در مسیر موفقیت قرار دهند.

روندهای جدید مصرف لوازم خانگی در چین

لوازم خانگی جزء لاینفک هزینه های مصرف کننده را تشکیل می دهند و نقش مهمی در بهبود استانداردهای زندگی و افزایش راحتی دارند. اهمیت این صنعت فراتر از اقتصاد یک خانواده است، زیرا رشد و عملکرد بازار لوازم خانگی پیامدهای قابل توجهی برای کل اقتصاد دارد. توجه روز افزون چینی های به محصولات سلامت و رفاه با افزایش درآمد آنها، ظهور لوازم کوچک هوشمند و محبوبیت روزافزون لوازم خانگی هوشمند، شیوع استفاده از فروش برخط و استقبال بی نظیر مردم از این پایگاه های فروش مجازی، افزایش آگاهی مصرف کنندگان از مسائل زیست محیطی و توجه به محصولات پایدار با بهره وری انرژی، روندهای جدیدی است که مصرف بازار لوازم خانگی را تحت تأثیر قرار داده است. با تکیه بر روندهای در حال تحقق و استفاده از فرصت های سرمایه گذاری، شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی می توانند در بازار پویای لوازم خانگی چین رشد کنند و با تمرکز بر نوآوری، پایداری و تامین نیازهای در حال رشد مصرف کنندگان، می توانند خود را در این صنعت به سرعت در حال تحول، که در حال حاضر توسط طرحهای سیاست دولتی پشتیبانی می شود، در مسیر موفقیت قرار دهند.

❑ **تمرکز بر سلامت و استفاده از لوازم چند منظوره:** مصرف کنندگان چینی سلامت و رفاه را در اولویت قرار می دهند. این امر منجر به افزایش توجه به مصرف لوازم مرتبط با سلامت می شود. زندگی مدرن نیز باعث افزایش تقاضا برای وسایل چند منظوره ای شده است که استفاده از فضا و بهره گیری از عملکرد محصولات مصرفی را بهینه می کند.

❑ **ظهور لوازم کوچک هوشمند:** پیشرفت های اتوماسیون و فناوری هوش مصنوعی باعث رشد تقاضای لوازم کوچک هوشمند شده است. جاروبرقی های رباتیک، لوازم آشپزخانه هوشمند و دستگاه های مراقبت شخصی در میان مصرف کنندگان آگاه به فناوری، محبوبیت روزافزونی پیدا کرده اند.

❑ **شیوع استفاده از فروش برخط:** کانال های تجارت الکترونیک به پایگاه اصلی برای فروش لوازم خانگی در چین تبدیل شده اند. کسب و کارها می توانند از پایگاه های برخط برای گسترش دامنه دسترسی، تقویت حضور برخط و هدف قرار دادن مشتریان گسترده تر خود استفاده کنند.

❑ **پایداری و بهره وری انرژی:** آگاهی مصرف کنندگان از مسائل زیست محیطی و ابتکارات دولتی، تقاضا برای وسایل برقی کارآمد را افزایش داده است. سرمایه گذاری در لوازم سازگار با محیط زیست و صرفه جویی در انرژی با ترجیحات مصرف کنندگان همسو می شود و به آینده ای سبزتر کمک می کند.



نظریه:

به نظر می‌رسد تمرکز اصلی دولت چین، ایجاد یک محیط سیاستی مطلوب است که از مصرف لوازم خانگی حمایت کند. سیاست های اتخاذ شده شورای دولتی ظاهراً برای همسویی با سایر ابتکارات، مانند نوسازی مناطق مسکونی قدیمی، مناسب سازی مسکن برای سالمندان، و بهبود شبکه های بازیافت مواد زائد طراحی شده است. دولت چین بر این باور است که مجموعه ای از سیاستها و هماهنگی میان این ابتکارات سیاستی در مجموع مصرف را ارتقا خواهد داد. این اقدامات، ترجیحات مصرف کنندگان در بخش لوازم خانگی به سمت محصولات باکیفیت، سبز، هوشمند و شخصی را تغییر می دهد. به این ترتیب، دولت شرکت ها را تشویق می کند تا محصولات خانگی شخصی سازی و سفارشی سازی شده تری ارائه کنند، که تمایل مصرف کنندگان چینی را برای خرید افزایش می دهد و به بهبود کیفیت زندگی آنها کمک می کند. اجرای اقدامات با هدف ترویج مصرف لوازم خانگی پیامدهای اقتصادی قابل توجهی خواهد داشت اما توجه به این نکته ضروری است که محرک اصلی هزینه های مرتبط با مسکن، فروش خانه های نوساز است. بدون بهبود پایدار در بازار املاک چین، تأثیر اقدامات جدید با هدف تحریک مصرف در بخش لوازم خانگی محدود خواهد بود.

انتظار می‌رود کاهش محدودیت‌های مرتبط با کووید، در کنار سیاستهای جدید و ابتکارات سال گذشته از جمله راه اندازی زیرساخت‌های جدیدی مانند شبکه‌های خدمات 5G و شبکه‌های فیبر نوری گیگابیتی، بهبود خدمات پس از فروش و تسهیلات بازیافت لوازم خانگی به عنوان بخشی از سیاست های اقتصادی تثبیت رشد و گسترش اشتغال، منجر به تحریک بازار و اقتصاد گردد. خرید لوازم خانگی مانند تهویه مطبوع، یخچال، ماشین لباسشویی و وسایل آشپزخانه نه تنها نیازهای فوری را برآورده می کند، بلکه باعث تشویق هزینه کردهای اضافی برای محصولات و خدمات مرتبط می شود. این افزایش مخارج مصرف کننده، اثرات مضاعف مثبتی را در سرتاسر اقتصاد ایجاد می کند و تولید، اشتغال و فعالیت های تجاری را تحریک می کند. در نهایت، با ظهور لوازم هوشمند، مدل های کم مصرف و گزینه های قابل تنظیم، این صنعت تحولی را تجربه می کند که ناشی از پیشرفت فناوری است. تولیدکنندگانی که در تحقیق و توسعه برای ایجاد لوازم نوآورانه، سازگار با محیط زیست و کاربر پسند سرمایه گذاری می کنند، نه تنها خواسته های مصرف کنندگان را برآورده می کنند، بلکه رقابت شرکت های چینی را در بازار جهانی افزایش می دهند.

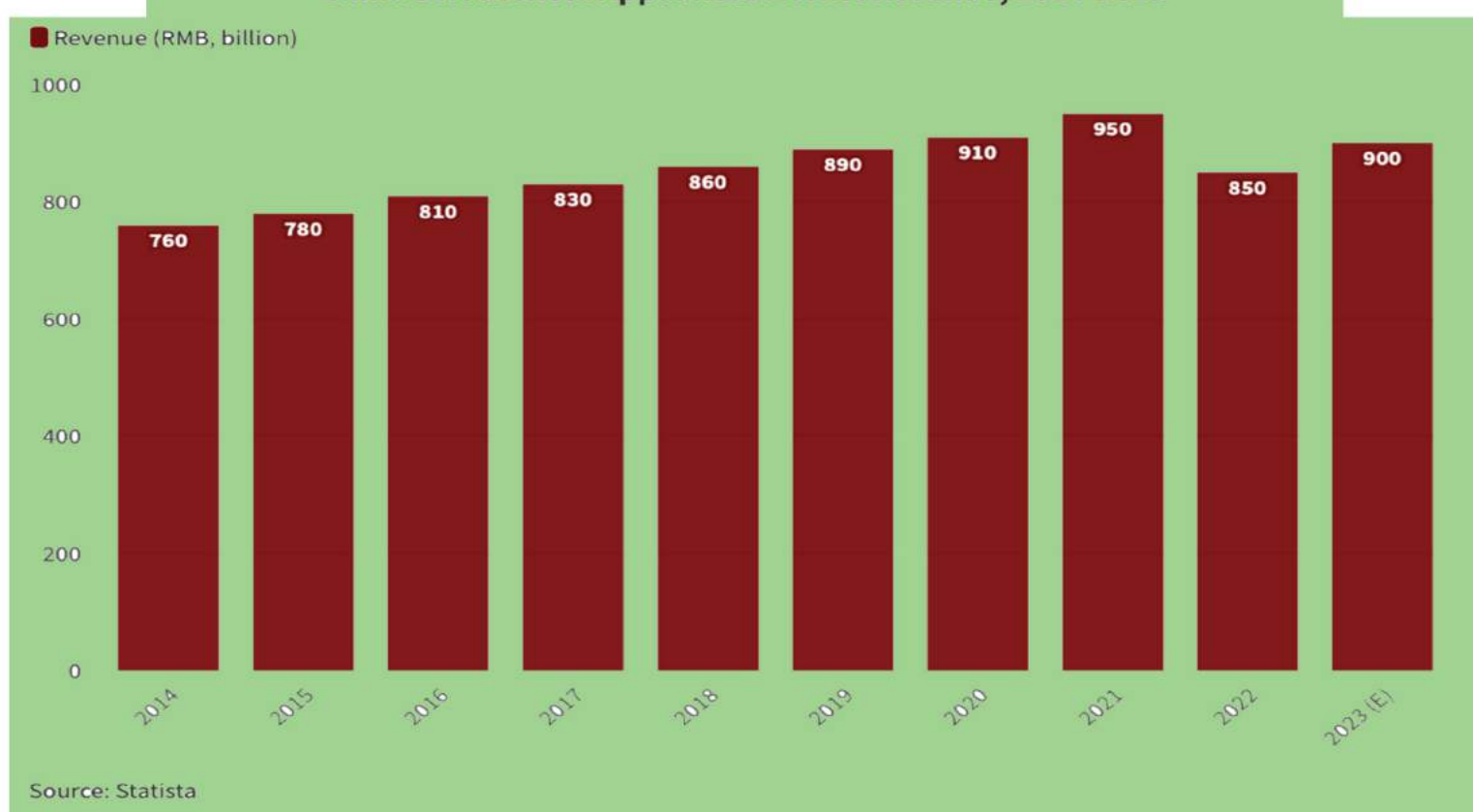
دولت چین، شرکت‌ها را تشویق می‌کند تا محصولات خانگی شخصی‌سازی و سفارشی سازی شده تری ارائه کنند، که تمایل مصرف کنندگان چینی را برای خرید افزایش می‌دهد و به بهبود کیفیت زندگی آنها کمک می‌کند.

محورهای اصلی سیاست جدید دولت چین

راهبردهای اصلی سیاستهای اخیر دولت چین در زمینه تحریک مصرف محصولات خانگی در چهار بخش شامل بهبود کیفیت عرضه، مصرف نوآورانه، بهبود موثر شرایط مصرف و تلاش برای بهینه سازی محیط مصرف تعریف شده است. ذیل این چهار راهبرد، سیاستهایی نظیر بهبود زنجیره تامین سبز، نوآوری و توسعه مصرف هوشمند، بهبود شرایط خانوارهای سالمند و ترویج و توسعه مدل های کسب و کار آنها، حمایت از بازسازی و دکوراسیون خانه های قدیمی، توسعه فعالیت های ترویج مصرف، توسعه خدمات رفاهی جامعه، بهبود شبکه بازیافت مواد زائد و ترویج مصرف خانوارها در مناطق روستایی پیشنهاد شده است. در ذیل این سیاستها بیش از یکصد اقدام تعریف شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

حمایت از شرکت‌های مبلمان خانگی دارای تولید سبز (سازگار با محیط زیست)، تقویت کیفیت و برندسازی محصولات سبز خانگی. حمایت از فروشگاه ها و مراکز خرید مبلمان خانگی و راه اندازی مناطق فروش محصولات سبز، حمایت از شرکت ها برای استفاده از فناوری‌هایی مانند اینترنت اشیا، محاسبات ابری و هوش مصنوعی برای تسریع در تحقیق و توسعه محصولات خانگی مانند لوازم خانگی هوشمند، امنیت هوشمند، روشنایی هوشمند و خواب هوشمند، حمایت از انجام پروژه های آزمایشی ساخت خانه دیجیتال، حمایت از خانواده‌های سالمند برای نصب سیستم‌های مراقبت ویدیویی، حمایت از نهادهای تجاری در زمینه دکوراسیون و سایر زمینه ها برای گسترش کسب و کار بازسازی خانه مناسب برای سالمندان. حمایت از پروژه های کلیدی در ساخت سیستم بازیافت زباله و مواد زائد، بهبود سیستم بازیافت منسوجات زائد، حمایت از شرکت‌ها برای بازیافت مواد زائد لوازم خانگی و مبلمان و ایجاد تسهیلات برای وسایل نقلیه بازیافت مواد زائد، بهبود استانداردها و مقررات دکوراسیون خانه، بهبود سیستم ارزیابی اعتبار صنعت مبلمان منزل، تشویق انجمن های صنعتی برای پیاده سازی نظام رفاهت منفی برای فعالین صنعت مبلمان منزل، تشویق مؤسسات مالی به تقویت حمایت اعتباری برای مصرف خانوارها بر اساس رعایت قوانین و مقررات و ریسک‌های قابل کنترل، تعیین منطقی نرخ بهره وام و دوره بازپرداخت، بهینه‌سازی فرآیند تأیید و بهبود خدمات مالی.

China's Household Appliances Market Revenue, 2014-2023





الگوی جای گیری کشورها در زنجیره های ارزش جهانی



✍ افسانه شفیی (دانشیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

به استناد نتایج مطالعه گروه مشاوره ای بوستون (Boston Advisory Group ۲۰۱۶)، بازیگران مهم صنعتی جهان به ۴ دسته کلی زیر تقسیم می شوند.

الف) کشورهای مواجه با شرایط کاهش سهم از بازار. کشورهایی که به دلیل هزینه های بالای انرژی و عدم رشد بهره وری در حال از دست دادن جایگاه خود هستند. کشورهایی که در دهه های قبل به کشورهایی معروف بوده اند که هزینه تولید در آنها پایین بوده است، اما اخیراً به دلیل عدم رشد کافی بهره وری و نیز افزایش قیمت های انرژی و نرخ دستمزد، هزینه تولید در آنها به شدت افزایش یافته است و در مقایسه با آمریکا، کالاهای صنعتی را بسیار گران تر تولید می کنند. برخی از این کشورها عبارتند از: سوئیس، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، استرالیا و سوئد.

ب) کشورهای تحت فشار. کشورهایی که تحت فشار رقابت، در حال از دست دادن مزیت هزینه پایین تولید هستند. اینها کشورهایی هستند که پیش از این هزینه تولید صنعتی در آنها پایین بوده است، اما به دلیل افزایش دستمزدها، تقویت نرخ های ارز، افزایش قیمت های انرژی و عدم رشد کافی در بهره وری (به اندازه ای که بتواند افزایش دستمزدها، قیمت های انرژی و قیمت های ارز را جبران کند) قدرت رقابت خود را از دست داده اند و لذا هزینه تولید در آنها به آمریکا نزدیک شده است. نمونه این کشورها عبارتند از: برزیل، چین، جمهوری چک، لهستان و روسیه.

ج) کشورهای قادر به حفظ موقعیت. کشورهایی که توانسته اند جایگاه مناسب خود در گذشته را همچنان حفظ کنند. نمونه های این کشورها عبارتند از: ژاپن، هلند، آلمان و بریتانیا. این کشورها همچنان رقابت پذیری هزینه ای خود را حفظ کرده اند و دلیل اصلی آن رشد مناسب و سریع بهره وری (در مورد همه آنها) و کاهش ارزش پول ملی (در مورد هند و اندونزی) بوده است. در مورد بریتانیا و هلند، عامل مهم دیگر سیاست های اقتصادی باثبات بوده است.

د) ستاره های جهانی در حال طلوع. دسته چهارم کشورهایی هستند که از آنها می توان به عنوان کشورهای موفق آینده نام برد. این گروه از کشورها را از دو بُعد می توان مدنظر قرار داد: کشورهایی که از منظر رقابت پذیری هزینه ای در حال ظهور هستند (مانند هندوستان، مالزی، ویتنام، اندونزی و تایلند که اصطلاحاً تحت عنوان چین جدید خوانده می شوند) و کشورهایی که بیشتر از منظر ارتقای شایستگی های محوری و موضوعات کیفیتی در صدر قرار می گیرند (مانند آمریکا و کره جنوبی). این کشورها به دلیل مزیت در بهره وری، انرژی و سیاست های ارزی مناسب بازیگران آینده رقابت صنعتی خواهند بود.

هزینه تولید، یکی از ابعاد مهم رقابت پذیری است. از این رو بسته به میزان هزینه تولید و عملکرد کشورها در افزایش بهره وری، چهار گروه کشورهای مواجه با شرایط کاهش سهم از بازار، کشورهای تحت فشار، کشورهای قادر به حفظ موقعیت و ستاره های جهانی در حال طلوع تبدیل می شوند.

نهایتاً، با توجه به شرایط برشمرده درخصوص الگوی رشد هزینه ها و بهره وری در کشورهای فوق (نرخ دستمزد و انرژی) و بهره وری نیروی کار، در آینده صنعت و تولید سه گروه کشور به عنوان نقش آفرینان اصلی تولید و تجارت صنعتی پدید خواهد آمد. این سه گروه عبارتند از:

گروه اول، پیمانکاران جدید: به واسطه سطح پایین هزینه منابع تولید به ویژه دستمزد، این کشورها با تنوع پایین تولیدی و به طور تخصصی اقدام به ارائه خدمات ساخت تحت برند کشورهای دیگر می نمایند. از آن جمله می توان به مالزی، ویتنام، تایلند و اندونزی اشاره کرد. این کشورها جانشین چین در تولید ارزان می شوند.

گروه دوم، سرشاخه های زنجیره های ارزش جهانی: این کشورها با وجود سطح بالای هزینه های تولید به سبب تخصص در طراحی محصولات و برندهای جدید به عنوان سرشاخه در زنجیره ارزش جهانی محصولات صنعتی محسوب می شوند. از آن جمله می توان به ژاپن، آمریکا، آلمان اشاره کرد.

گروه سوم، کشورهای مستقل از زنجیره ها: این کشورها صادر کنندگانی مستقل از زنجیره های ارزش جهانی هستند. روسیه و برزیل از جمله کشورهای مستقل متعلق به دسته سوم می باشند.





ضرورت توجه به الگوی مناسب صنعتی

متناسب با مختصات بازار کار



فهیمة بهرامی (استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

نکات کلیدی:

موضوع اشتغال و کسب درآمد کافی به عنوان یک فاکتور کلیدی در روند کاهش فقر محسوب می‌شود. در همین راستا توجه به وضعیت موجود ساختار و مختصات بازار کار از حیث سطوح دانش و مهارت فعالین و افراد جویای کار، نقش بسیار مهمی را در پذیرش الگوی صنعتی شدن و به تبع کاهش فقر ناشی از بیکاری ایفا می‌نماید.

انتخاب اولویت صنایع پیشران (صنایع سبک و متوسط) می‌تواند ساختار بازار کار را در مسیر تحولات و به نفع برنامه‌های بلند مدت صنعت (صنایع سنگین) تغییر داده و در عین حال افراد فقیر را برای کسب درآمد از سطوح پایین به سطوح بالاتر درآمد انتقال دهد. در انتقال رو به بالای سطوح درآمدی، فرصت‌های کسب دانش و مهارت‌ورزی برای گروه بیشتری از افراد جامعه فراهم می‌شود و در واقع پتانسیل‌های بازار کار در مسیر رشد اقتصادی فعال می‌گردد.

همانگونه که برای اثرگذاری رشد بر کاهش فقر، شدت رشد در بخش‌هایی که خانوارهای فقیر از آن منتفع می‌شوند باید بیشتر باشد، در مسیر تحولات صنعت نیز با خطی‌مشی‌گذاری از سمت صنایع کاربر محور به سمت صنایع فناوری محور به این هدف می‌توان دست یافت. تجربه چین در خصوص بکارگیری از تحولات صنعت در کاهش فقر و ارتقای درآمد خانوارها این موضوع را تأیید می‌نماید.

تحولات بازار کار ایران طی حدود ۱۵ سال اخیر نشان می‌دهد، سهم گروه‌های با تحصیلات عالی (فوق دیپلم، لیسانس و بالاتر از لیسانس) از حدود ۲۴ درصد به حدود ۴۳ درصد رسیده و رشدی حدود ۷۴ درصد را تجربه نموده است. در مقابل سهم افراد بی‌سواد از جامعه بیکاران در همین بازه زمانی با حدود ۶۰ درصد کاهش از حدود ۵ درصد به ۲ درصد تنزل یافته است. هرچند روند افزایشی سهم بیکاران با تحصیلات عالی در نگاه اول موضوع خوشایندی نمی‌باشد، ولی برای عبور از برنامه‌ریزی برای صنایع سبک و مبتنی بر نیروی کار با پتانسیل دانش‌پذیری کمتر که به احتمال قوی درآمدزایی و ارزش افزوده کمتری نیز دارد به سمت برنامه‌ریزی برای صنایع مبتنی بر نیروی کار ماهر و با پتانسیل دانش‌پذیری و مهارت‌ورزی بالاتر، موقعیت بسیار ارزنده‌ای می‌باشد و در واقع بازه زمانی تحولات صنایع پیشران را تسریع و توقف در مراحل پایین صنعتی شدن را کوتاه می‌سازد.

حمایت‌های دولت در زمان گذار از یک سطح پایین صنعتی به سطح بالای آن می‌تواند مبتنی بر آموزش‌های مهارت‌محور در راستای برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت صنعتی باشد.

همانگونه که برای اثرگذاری رشد اقتصادی بر کاهش فقر، تمرکز بر بخش‌هایی که افراد فقیر می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی نقش داشته باشند بسیار مهم می‌باشد، در خصوص صنعتی شدن نیز باید به موضوع اشتغالزایی افراد فقیر توجه ویژه شود تا بتواند وضعیت افراد فقیر را تغییر داده و آنها بهره‌مندی بیشتر از سطوح دیگر صنعتی شدن با ماهیت سرمایه بر و فناوری محور آماده سازد. تجربه چین موید این روش می‌باشد.

صنعتی شدن به عنوان یک محرک مهم برای رشد اقتصادی و کاهش فقر در نظر گرفته می‌شود. توجه به این نکته که مسئله کلیدی در فقر، نبود یا کمبود درآمد کافی برای پوشش هزینه‌های اساسی و هزینه‌های مربوط به رشد و توسعه فردی است و از این رو، اگر رشد اقتصادی و یا در سطح جزئی تر صنعتی شدن اقتصاد یک کشور نتواند، بستر کسب درآمد با مختصات مذکور را برای افراد فقیر فراهم آورد، در عمل رشد ناشی از صنعتی شدن بر روند کاهش فقر، تأثیر قابل توجهی را نخواهند داشت، فاکتور بسیار مهمی در برنامه‌ریزی‌های مربوط به انتخاب الگوهای صنعتی شدن و یا اولویت دادن به صنایع پیشران می‌باشد.

در این خصوص تجربه کشور چین و استفاده از فرصت صنعتی شدن برای کاهش فقر گویای این حقیقت است که از سال ۱۹۴۹، چین فعالانه به دنبال مسیر صنعتی سازی مناسب با شرایط ملی خود بوده است و پس از سال ۱۹۷۸ توسعه صنعتی چین سهم بزرگی در بهبود رفاه فقرا و ایجاد معجزه کاهش فقر داشته است. موضوع توجه به جامعه کشاورزی و فاقد تخصص‌های بالا از جمله نکات قابل توجه در برنامه‌ریزی صنعتی شدن چین بوده است. بطوریکه در مرحله اول صنعتی شدن که صنایع سنگین در اولویت برنامه های صنعتی قرار داشت و هنوز نظام تصمیم گیری بصورت متمرکز بود، رشد صنعتی و به تبع رشد اقتصادی چندان تأثیری را بر کاهش فقر نداشت هر چند نقش حیاتی در ایجاد یک سیستم صنعتی مدرن و انباشت دانش صنعتی، مهارت ها و تجربه را ایفا نمود. روند کاهش فقر در چین از سال ۱۹۷۸ که یک سیستم اقتصاد بازار سوسیالیستی ایجاد شد و صنعتی شدن چین به رهبری صنایع کارگر بر به طور جامع افزایش و صنایع سبک و سنگین به طور متعادل توسعه یافتند، آغاز گردید و البته تداوم این روند نیز مدیون ادغام عمیق چین در اقتصاد جهانی از سال ۲۰۰۲ بوده است. از سال ۲۰۰۲ به بعد صنایع سرمایه بر و فناوری بر به سرعت توسعه یافتند و صنایع سنگین نیز رشد خود را دوباره تسریع نمودند و به بیان دیگر حالت رشد از عامل محوری به نوآوری محور تبدیل شد.

انتخاب اولویت صنایع پیشران (صنایع سبک و متوسط) می‌تواند ساختار بازار کار را در مسیر تحولات و به نفع برنامه‌های بلند مدت صنعت (صنایع سنگین) تغییر داده و در عین حال افراد فقیر را برای کسب درآمد از سطوح پایین به سطوح بالاتر درآمد انتقال دهد.



اگر فردی اقدام به استفاده از ابزار نوین در کسب و کارها کند، متولیان مرتبط خیلی سریع جلوی تداوم فعالیت جدید را می گیرند. و تنها در صورت رعایت استانداردهای نرم افزاری و سخت افزاری مصوب، مجوز شروع کسب و کار و فعالیت برای آنها صادر می شود.



داود چراقی (استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

لزوم توجه به خلاقیت و نوآوری در سیاستگذاری صنعتی کشور

در ایران نه از دانش اقتصاد در رویه ایجاد و فعالیت کسب و کارها، نه از تجربه گذشته نه چندان دور شروع و تداوم کسب و کارها استفاده شده و نه به درستی الگوبرداری مناسبی از رویه کشورهای توسعه یافته در این حوزه بکار گرفته شده است. به گونه ای که ایجاد و فعالیت کسب و کار از جمله واحدهای کوچک و بزرگ صنعتی به شکل های مختلف متفاوت از عمده کشورهای جهان بوجود آورده شده است. نتیجه این وضعیت مسایل و مشکلات زیادی دارد که از جمله می توان به محدود شدن کسب و کارها و به تبع آن اشتغال نیروی کار است. چراکه دولت بجای کمک به شکل گیری و فعالیت کسب و کارهای کوچک، متوسط و بزرگ با کمترین هزینه و رعایت استانداردها به ویژه مرتبط با سلامت و بهداشت و آنچه تحت نام حقوق مصرف کنندگان شناخته می شود، بیشتر حامی کسب و کارها بزرگ و انحصارگر است. همچنین در چرخه ایجاد و فعالیت صنایع کوچک و بزرگ یکی از مهم ترین مشکلات در زنجیره تامین و عرضه محصولات صنعتی، عدم توجه به نوآوری و خلاقیت در فرآیندها مربوطه است. چراکه ایجاد و فعالیت کسب و کارهای صنعتی، تنها در چارچوب مشخص و محدود رسته های مشخص شده امکان پذیر است.

براین اساس افراد به سختی می توانند نوآوری و خلاقیت در کسب و کارها خارج از رسته های مشخص در فعالیت های کوچک، متوسط و بزرگ صنعتی زیرمجموعه اصناف یا ثبت شرکت ها بکار گیرند. مثلا اگر فردی اقدام به استفاده از ابزار نوین در کسب و کارها انجام دهد، کسب و کار جدیدی مثل کشورهای دیگر انجام دهد، متولیان مرتبط با ارایه مجوز کسب و کار، خیلی سریع جلوی تداوم فعالیت جدید را می گیرند. و تنها در صورت رعایت استانداردهای نرم افزاری و سخت افزاری مصوب، مجوز شروع کسب و کار و فعالیت برای آنها صادر می شود. البته برخی افراد بدون توجه به پیگیری دریافت مجوز، کسب و کار جدیدی را با شیوه و روش بهتر ایجاد می دارند اما آنها با مشکلات فراوان در انجام فعالیت و توسعه آن روبرو می شوند. ضمن آنکه اگر این کسب و کار موفق شود و مورد استقبال قرار گیرد، تازه برخورد نمایندگان کسب و کارهای سنتی در تشکلهای صنفی از طرق مختلف به ویژه با تعامل و همراهی مدیران دولتی در جلوگیری از فعالیت نوین شروع می شود. بدین ترتیب به تبع سیاست گذاری نادرست در زیرساخت های شکل گیری و فعالیت کسب و کارها، شروع فعالیت افراد خلاق و نوآور در ایجاد فعالیت جدید با خلاقیت و نوآوری در شیوه و روش فعالیت یا استفاده از ابزار، ماشین آلات و...، به سختی امکان پذیرد است. ضمن آنکه نه تنها متولیان ارایه مجوز کسب و کار با نوآوری در کسب و کار متفاوت از رویه و رسته مشخص شده مخالف است، بلکه فعالان زیرمجموعه تشکلهای صنفی هم با هر کسب و کار نوین و خلاق مخالف اند. چراکه نوآوری و خلاقیت در کسب و کار را بعنوان تحدید تداوم کسب و کار ساکن خود می دانند. در این بین مصرف کنندگان که بیشترین منفعت از گسترش امکان فعالیت افراد خلاق و نوآور در ابعاد مختلف کسب و کار بدست خواهند آورد، عملا بصورت مستقیم قدرتی برای حمایت از کسب و کار نوآور و خلاق ندارند.

بدین ترتیب می توان اذعان داشت که نتیجه اقدامات مختلف دولت در عدم آماده سازی زیرساخت های اقتصادی کشور در امکان حضور افراد (حقوقی و حقیقی) بعنوان کارفرما و یا کارگر و کارمند، متفاوت از عمده کشورهای جهان بوجود آمده است. یعنی به تبع سیاست گذاری اشتباه صنعتی بجای خلق درآمد و ثروت بین افراد حقیقی و حقوقی با کار بهتر (قیمت کمتر، کیفیت بالاتر، تنوع بیشتر، دسترسی و...)، افراد با اجحاف، تقلب، کم فروشی، قاچاق، رانت محل کسب و...، درآمد بیشتری بدست می آورند. در این بین ابزار سیاست گذاری در توزیع عادلانه ثروت و درآمد نیز بخوبی کار نمی نماید و سیاست های کلان اقتصادی همچون مالیات، تسهیلات بانکی، ارز، نظام تجاری و...، هم در توزیع درآمد و ثروت افراد با عملکرد نادرست افراد (حقیقی و حقوقی) مثل تقلب و اجحاف موثر است.

مهم ترین علل رشد و توسعه اقتصادی کشورها، به خصوص توسعه صنعتی، مطالعه و برنامه ریزی برای فراهم نمودن بستر و فضای رقابتی شکل گیری و فعالیت کسب و کارهای حامی حقوق مصرف کنندگان است. این مهم با توجه به رعایت آنچه تحت نام پیش فرض های بازارهای رقابتی است، از طریق سیاست گذاری علمی در قالب برنامه های بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت بوجود می آید. به گونه ای که این امکان برای همه افراد (حقیقی و حقوقی) که توانایی رعایت استانداردهای بهداشت، سلامت و آنچه به عنوان حق مصرف کنندگان شناخته می شود، را داشته باشد، اقدام به ایجاد و فعالیت کسب و کار صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ نمایند. بدین ترتیب در چنین فضای افراد نوآوری و خلاق، می توانند در حلقه های مختلف زنجیره تامین و عرضه محصولات صنعتی، را یا با قیمت کمتر، یا کیفیت بالاتر، یا با کارکرد و کارایی بیشتر و... و حتی همه این کارکردها باهم، فعالیت نمایند. برای نمونه اگر به تغییر و تحولات صورت گرفته در رشد فناوری در صنایع کوچک، متوسط و بزرگ توجه شود، آنگاه مشاهده می شود که به مرور با نوآوری افراد خلاق، انواع ابزار و ماشین آلات در فرآیند طراحی و تولید محصولات بکار گرفته شده و از ابعاد مختلف منافع عموم مردم بعنوان مصرف کنندگان محصولات مختلف را افزایش داده است. البته امکان فعالیت افراد نوآور و خلاق در چرخه اقتصادی کشورها تنها محدود برای عموم مردم بعنوان مصرف کنندگان نیست و تقریبا همه بخش های اقتصاد کشور از ابعاد مختلف از این امکان منافع سرشاری بدست می آورند.

در این بین برخی افراد (جزیی نگر)، بدلیل عدم درک درست علت و معلول در فرآیند برنامه ریزی و سیاست گذاری کلان اقتصادی، اگرچه عموما اهداف متعالی در رشد و توسعه اقتصاد کشور دارند اما به تبع سیاست گذاری اشتباه، به گونه ای براساس دیدگاه و برداشت شخصی شان از دانش عمل می دارند که در عمل امکان فعالیت افراد خلاقیت و نوآوری در کسب و کارهای مختلف فراهم نمی گردد. همچنان که اذعان شد، نوآوری و خلاقیت تنها مربوط زنجیره تامین و عرضه کالاها نیست و در حلقه های مختلف کسب و کارهای خدماتی و خدمات فنی که نقش مهمی در حمایت از حلقه های پیش و پسین صنعت کشور دارند، نیز موثر است. مجددا تاکید می شود، که تنها در صورتی نوآوری و خلاقیت در ابعاد مختلف فرآیندهای زنجیره تامین و عرضه کسب و کارها موثر است که زیرساخت های و فونداسیون فضای شکل گیری و فعالیت کسب و کار کوچک و بزرگ اقتصادی باتوجه کامل به پیش فرض های بازارهای رقابتی (باتوجه به علم اقتصاد) شکل گرفته باشند. طوریکه درآمد و سود کسب و کار افراد با خلاقیت و نوآوری افزایش یابد. در این بین امکان بکارگیری رویه، روش و ابزار و امکانات نوآوری و خلاقیت در کسب و کارهای صنعتی وجود داشته باشد. برای نمونه در کشورهای توسعه یافته امکان بکارگیری نوآوری و خلاقیت در ابعاد گوناگون در کسب و کارهای مختلف با هماهنگی، همراهی و تعامل دولت های ملی و محلی فراهم شده است. مشاهده می شود خیلی راحت افرادی با داشتن سن کم، با خلاقیت و نوآوری کسب و کار جدیدی با حداقل سرمایه عمدتا در محل زندگی شان (زیرزمین یا گاراژ) ایجاد و فعالیت می نمایند. دولت (ملی و محلی) نیز از فعالیت خلاقانه استقبال و حمایت می کنند. در این بین افرادی که از بوجود آمدن خلاقیت و نوآوری ضرر می کنند، نمی توانند برای کسب و کارهای جدید مشکل ایجاد نمایند.





استراتژی تولید صنعتی برای صنعت تایر سازی



میثم فخاریان (پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

روند تولید تایرهای ناوگان حمل و نقل باری و اتوبوسی از سال ۱۳۹۸ تا سال ۱۴۰۱ تغییر چندانی نکرده است و حتی تولید در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ از نظر تعداد حلقه، به میزان ۱۱٪ و از نظر مقیاس وزن (تن)، به میزان ۱۳ درصد کاهش پیدا کرده است.

استراتژی توسعه صنعتی به مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌های بلندمدت دولت اطلاق می‌شود که در بُعد خارجی، چارچوب و نحوه ارتباط بخش صنعت کشور با اقتصاد جهانی را تعریف می‌کند و در بُعد داخلی به‌طور غیرمستقیم بر تخصیص منابع بین صنایع و با گروه‌های صاحب نفوذ جامعه اثر می‌گذارد؛ بنابراین با در نظر گرفتن مفهوم توسعه صنعتی به‌عنوان یک مسیر و یا یک مرحله از گذار توسعه اقتصادی، می‌توان استراتژی صنعتی را به نقشه راهی تشبیه کرد که سیاست صنعتی در لایه‌ای پایین‌تر از آن، ابزارها، بودجه، ملزومات و تاکتیک‌های اجرایی طی مسیر را مشخص می‌کند. در واقع، سیاست مذکور دربردارنده کلیه سیاست‌های صنعتی، تجاری، ارزی، پولی و مالی است که همگی در یک راستا و به صورت هماهنگ در جهت تحقق استراتژی توسعه صنعتی، تنظیم می‌شوند. توجه به مطالب بالا همگی حاکی از ضرورت برخورداری از یک خط‌مشی منسجم برای تدوین استراتژی توسعه صنعتی برای صنایع کشور است.

صنعت تایر سازی به جهت جایگاه آن در تامین تایر ناوگان حمل و نقل باری و اتوبوسی، از قابلیت ویژه‌ای برای پشتیبانی از نیازهای لجستیکی و حمل و نقل کشور برخوردار است. بر اساس اطلاعات و آمار ارائه شده توسط انجمن صنفی صنعت تایر و همانطور که در جدول ۱ نشان داده شده است، روند تولید تایرهای ناوگان حمل و نقل باری و اتوبوسی از سال ۱۳۹۸ تا سال ۱۴۰۱ تغییر چندانی نکرده است و حتی تولید در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ از نظر تعداد حلقه، به میزان ۱۱٪ و از نظر مقیاس وزن (تن)، به میزان ۱۳ درصد کاهش پیدا کرده است.

گروه محصول	۱۳۹۸		۱۳۹۹		۱۴۰۰		۱۴۰۱		درصد تغییر در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰
	تعداد (حلقه)	وزن (تن)	تعداد (حلقه)	وزن (تن)	تعداد (حلقه)	وزن (تن)	تعداد (حلقه)	وزن (تن)	
باری و اتوبوسی	۴۱۲.۵۰۹	۲۷.۱۸۹	۴۹۳.۴۷۱	۳۱.۶۵۹	۵۰۰.۴۹۳	۳۲.۳۰۴	۴۳۵.۸۴۰	۲۸.۸۶۷	-۱۱٪ -۱۳٪

جدول ۱: مقایسه آمار تولیدات داخلی تایرهای باری و اتوبوسی در ۷ ماهه اول سال های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱





پیشنهادهای برای برون رفت از شرایط موجود:

• حمایت جدی دولت از افزایش ظرفیت تولید تایر باری در کشور:

• حمایت ارزی و ریالی از طرح های توسعه ای تولیدکنندگان صنعت تایر برای راه اندازی خطوط تولید تایر ناوگان باری (و اتوبوسی) با افزایش ظرفیت تولیدات این تایر؛

• اجرایی نمودن تصمیمات پیشین وزارت متبوع (در سال ۱۳۹۹ و سال ۱۴۰۰) جهت حمایت از سرمایه گذاران برای ایجاد واحدهای تولیدی جدید تایر ناوگان باری و اتوبوسی در قالب تخصیص زمین رایگان در شهرک های صنعتی و اعطای تسهیلات ریالی به آنها.

• پاسخ تولیدکنندگان تایر ناوگان حمل و نقل باری به نیاز فعلی بازار داخلی و افزایش سهم آنها در بازار: به دلیل تغییر الگوی تقاضای مصرف کنندگان این نوع تایر از تایرهای رادیال که سهم عمده تولید تایر داخلی از این نوع است به سمت تایرهای بایاس به دلیل مسائل ایمنی و کیفیت لازم است به این تغییر الگوی تقاضا پاسخ داده شود.

• الزام واردکنندگان تایر ناوگان باری به ارائه خدمات پس از فروش: پس از بازگشت تحریم ها و با خروج نمایندگان انحصاری واردات تایر از بازار ایران، وزارت صنعت، معدن و تجارت الزام شرکت ها برای دارا بودن نمایندگی واردات این محصول را لغو کرد و در عوض واردکنندگان ملزم به اخذ تاییدیه ارائه خدمات پس از فروش از سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولیدکنندگان شدند. اجرایی نمودن این تصمیم که تاکنون به معنای واقعی تحقق نیافته است، مشکل وجود تایرهای وارداتی قاچاق در بازار را تاحدودی مرتفع می کند.



وجود برخی موانع و ضعف ها موجب شده این صنعت نتواند به جایگاه مناسب و درخوری دست یابد. مهم ترین موانع و ضعف ها در عرصه تولید در این صنعت به قرار زیر است:

• وجود تنها دو تولیدکننده داخلی در زنجیره ارزش صنعت تایر ناوگان حمل و نقل باری: در ایران تنها دو تولیدکننده فعال (تایرسازی بارز و پارس تایر) در عرصه تولید تایرهای ناوگان حمل و نقل باری وجود دارد که تمام تولید تایر اعم از بایاس و رادیال توسط این شرکت ها انجام می شود. لازم به ذکر است که عمده تولیدات این نوع محصول توسط تایرسازی بارز صورت گرفته و پارس تایر نیز سهم بسیار ناچیزی را به خود اختصاص می دهد.

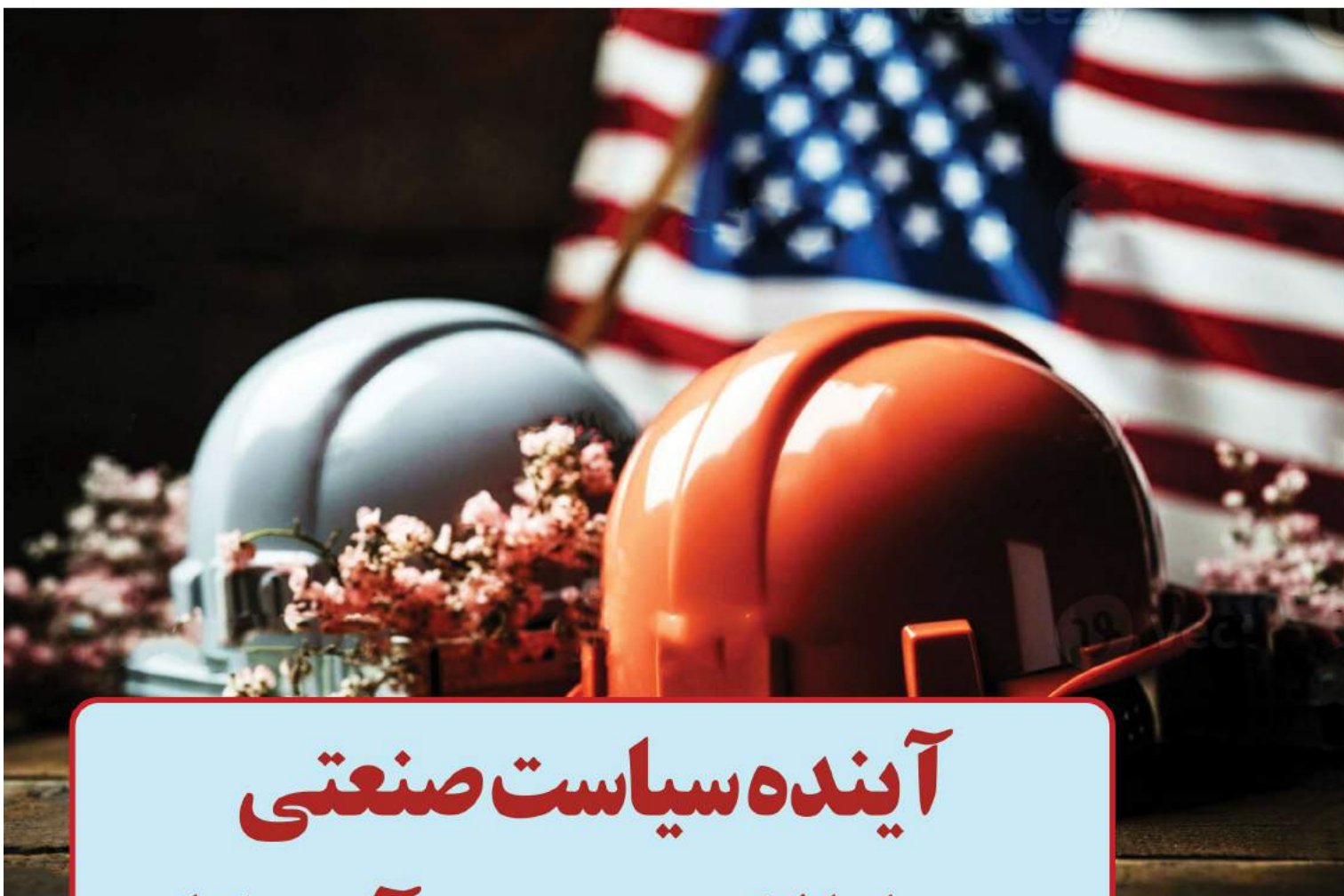
• تغییر الگوی تقاضای مصرف کنندگان تایرهای ناوگان حمل و نقل باری به سمت استفاده از تایرهای رادیال: تغییر الگوی تقاضای مصرف کنندگان به سمت استفاده از تایرهای رادیال به جای بایاس به دلیل مسائل ایمنی و کیفیت و عدم تنوع محصولات این دو شرکت موجب کاهش اقبال مصرف کنندگان به تایرهای تولید داخل شده است. چرا که این تایرها عمدتاً از نوع بایاس هستند.

• عدم ثبات ارزی برای تامین ارز مورد نیاز جهت واردات و تامین مواد اولیه تولید: عدم تخصیص ارز ترجیحی و تغییرات مداوم نرخ ارز نیمایی موجب شده تا تولیدکننده دورنمایی برای تولید نداشته باشد که این خود یکی از عوامل مخرب در بنگاه های تولیدی محسوب می شود.

• عدم توجه جدی دولت به توسعه ظرفیت های این صنعت از طریق اجرای پروژه های توسعه ای تولید داخل این نوع تایر: طی سال های گذشته، موافقت اصولی برای احداث چهار کارخانه تولید تایر سنگین در استان های لرستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و کردستان، با نیاز سرمایه گذاری ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلیون دلار صادر شده بود. اما این تصمیمات به دلایل گوناگون تحقق پیدا نکردند. همچنین عملیات اجرایی احداث کارخانه تولید ۲۷ هزار تن تایر خودرو سنگین با راهبری ایمیدرو و ایدرو طی سال ۱۴۰۱ آغاز شده ولی تاکنون این برنامه ها در مرحله اجرا قرار نگرفته است.

• عدم تمایل بانک ها برای سرمایه گذاری در طرح های توسعه ای این صنعت: به دلیل قیمت گذاری دستوری چندین ساله در این صنعت، هیچ سرمایه گذاری حاضر به سرمایه گذاری تولیدی در این صنعت نمی باشد. لذا این عامل بالاخص در این سال ها سبب زیان ده شدن کارخانجات تایرسازی به ویژه در بخش تایر ناوگان حمل و نقل باری و عدم تمایل بانک ها برای سرمایه گذاری در طرح های توسعه ای این صنعت شده است.





رضا احمدی (پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

آینده سیاست صنعتی در ایالات متحده آمریکا

مقدمه

از منظر تاریخی، ایالات متحده سیاست صنعتی خود را بر بخش های مرتبط با دفاع، به عنوان یک عنصر کلیدی امنیت ملی متمرکز کرده است. در این کشور، هر چیزی که به امنیت ملی به معنای عام مربوط می شود (مانند مبارزه با یک بیماری همه گیر) و می تواند حاکمیت آن را زیر سوال ببرد، بالاترین اولویت را برای رئیس جمهور و افراد متبوع آن ها داشته است. علاوه بر این، دولت های مختلف سیاست تجاری فعالی را با هدف بهبود موقعیت تجاری ایالات متحده در جهان ترویج کرده اند. این سیاست ها از سال ۱۹۶۲ از طریق نماینده تجاری ایالات متحده (USTR) که مسئولیت توسعه و اجرای سیاست های تجاری ایالات متحده را بر عهده دارد، هدایت می شود. این دو حوزه مداخله از لحاظ تاریخی ستون های سیاست صنعتی و تجاری در ایالات متحده بوده اند.

همه گیری کرونا؛ آغازگر تغییرات اساسی در سیاست صنعتی آمریکا

با شیوع بیماری همه گیر کرونا در جهان و تهدید زنجیره های ارزش جهانی، رویکرد جدیدی برای سیاست صنعتی در آمریکا مطرح شد که تا آن زمان، روسای جمهور و قانونگذاران در هر دو حزب به میزان کمتری با آن موافق بوده اند. این رویکرد جدید، که از سال ۲۰۲۲ پررنگ تر شده است، سنت طولانی مدت نتولیبرال مبنی بر اینکه بازار آزاد تقریباً به طور انحصاری منابع اقتصادی و تولیدی با ماهیت غیرنظامی را تخصیص می دهد، را می شکند. همچنین نشان دهنده انحراف رادیکال از این موضع سنتی است که دولت فدرال به ندرت بایستی در بازارها یا در تخصیص منابع مداخله کند. برعکس، در این رویکرد جدید، دولت فدرال وظیفه ترویج و تامین مالی توصیه های سیاست صنعتی را بر عهده می گیرد و سنت طولانی مداخله حداقلی در اقتصاد آمریکا را زیر پا می گذارد و به اولین بازیگر پیشرو در سیاست صنعتی تبدیل می شود؛ چیزی که در کمتر از ۱۰ سال پیش قابل تصور نبود.

به عنوان مثال می توان به دو قانون کلیدی که در سال ۲۰۲۲ تصویب شده است اشاره کرد؛ این قوانین به طور قابل ملاحظه ای بر سیاست صنعتی ایالات متحده در سال های آینده تأثیر می گذارد. اولین قانون معروف به قانون تراشه و علم (CHIPS and Science Act) با هدف ایجاد مشوق هایی در حوزه تولید نیمه هادی ها است که پس از مدت ها مطالعه و بحث در کنگره، در آگوست ۲۰۲۲ به قانون تبدیل شد.

این قانون، واکنش دولت فدرال به کمبود تراشه در بازارهای بین المللی به دلیل قطع زنجیره های عرضه و تولید ناشی از اثرات بیماری همه گیر کرونا است. در عین حال، این واقعیت وجود دارد که در حال حاضر ایالات متحده سهم تقریبی ۱۲ درصدی از تولید نیمه هادی ها در جهان را دارد؛ در حالی که در دهه ۱۹۹۰ این سهم ۳۷ درصد بود. این وضعیت نه تنها تامین نیمه هادی ها را برای مصارف غیرنظامی، بلکه برای مصارف نظامی نیز به خطر می انداخت که به طور بالقوه می توانست امنیت ملی را تضعیف کند.

براساس این قانون، ۲۸۰ میلیارد دلار از بودجه فدرال در ۱۰ سال آینده به این موضوع اختصاص یافته است که بیشتر آن (۲۰۰ میلیارد دلار) به سمت تحقیق و تجاری سازی تراشه های پیشرفته و همچنین حمایت از تحقیق و توسعه مرتبط با فناوری های پیشرفته مانند محاسبات کوانتومی، هوش مصنوعی و رشته های علم، فناوری، مهندسی و ریاضیات (STEM) اختصاص یافته است.

حدود ۵۳ میلیارد دلار نیز برای حمایت از تولید تراشه در داخل آمریکا و حدود ۲۴ میلیارد دلار اعتبار مالیاتی برای ترویج تولید تراشه ارائه شده است. موسسات نوآور در فرآیندهای تولید نیز در حال تقویت هستند و ایجاد موسسات جدید در سراسر آمریکا برنامه ریزی شده است.

دومین قانون معروف به قانون کاهش تورم (IRA) است که در آگوست ۲۰۲۲ تصویب شد. اهداف تصویب این قانون، بهبود رقابت پذیری اقتصادی، نوآوری و بهره وری صنعتی آمریکا است. براساس این قانون، حدود ۴۰۰ میلیارد دلار از بودجه فدرال در ۱۰ سال آینده با توزیع زیر به این قانون اختصاص یافته است:

- ✱ ۲۵۰ میلیارد دلار برای انرژی (توسعه باتری ها و انرژی های تجدیدپذیر، کاهش انتشار گازهای گلخانه ای، حمل و نقل پاک، انرژی هسته ای، بهره وری انرژی و انعطاف پذیری شبکه های توزیع برق).
- ✱ ۵۰ میلیارد دلار برای ترویج تولید محصولات مختلف؛
- ✱ ۴۷ میلیارد دلار برای محیط زیست
- ✱ ۲۲ میلیارد دلار برای حمل و نقل و وسایل نقلیه الکتریکی؛
- ✱ ۵ میلیارد دلار برای مسائل مربوط به آب.

تقریباً دو سوم این وجوه از طریق اعتبارات مالیاتی به شرکت ها و مصرف کنندگان اختصاص می یابد و اعمال مشوق ها در چندین حوزه توصیف شده (مانند باتری و خودروهای برقی) منوط به تولید ملی و تأمین داخلی قطعات است.

مؤلفه ای که باید در سیاست صنعتی جدید ایالات متحده برجسته شود، تصمیم دولت فدرال برای ارتقاء نه تنها پیشرفت در زمینه های مختلف فناوری مانند نیمه هادی ها و انرژی سبز، بلکه تلاش دولت برای گسترش تولید محصولات حاصل از این فناوری ها (محصولاتی که برای توسعه اقتصادی و حاکمیت صنعتی ایالات متحده استراتژیک تلقی می شوند) است. فعالیت های تولیدی که در ساختار اقتصادی ایالات متحده اهمیت خود را از دست داده بود و در بسیاری از موارد به نفع چین بود، اکنون جزو اولویت های اول دولت فدرال است. این معکوس کردن یک سیاست صنعتی است که برای چندین دهه ادامه داشته است و مبنی بر این ایده بود که «پیشرفت اقتصادی ایالات متحده می تواند با کنار گذاشتن تدریجی پایه های تولیدی خود به نفع سایر کشورها انجام شود».

در این مرحله و با توجه به اینکه چین و ایالات متحده هر دو هدف سیاست صنعتی یکسانی دارند که چیزی جز دستیابی به رهبری فناوری در سال های آینده نیست، جای تأمل دارد که واکنش سایر کشورها به این سیاست ها چیست؟ به دلیل اینکه این اقدامات را می توان کمک های دولتی و به نوعی رقابت ناعادلانه تلقی کرد، سایر کشورها دو راه پیش روی خود دارند: «مقابله با ایالات متحده و چین» یا «توجه به تجربه این دو کشور و حرکت به سمت حمایت از سرمایه گذاری در بخش فناوری و تولید محصولات که برای آن ها استراتژیک تلقی می شود». به نظر می رسد راهبرد دوم، انتخاب مناسبی باشد.





سیاستگذاری اقتصادی با رویکرد توسعه پایدار

(با تاکید بر صنعت نفت ایران)



حمیدرضا گل محمدی (کارشناس مرکز آموزش بازرگانی)

چکیده:

: توسعه پایدار برای پاسخ به معضلات اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی دنیای امروز از سوی دانشمندان مطرح و به طور گسترده توسط دولت ها و نهادهای بین المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. کشور ما با توجه به اینکه وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی دارد و از طرفی روزی این طلای سیاه پایان می پذیرد باید به فکر افزایش بهره وری و ایجاد توسعه پایدار در این صنعت از طریق سیاستگذاری های اقتصادی باشد. در کشور ما الزاماتی به طرق مختلف در قوانین و قراردادهای ذکر شده است اما آنگونه که باید به اهداف خود نرسیده است در این مقاله به ذکر چند مورد الزامات حقوقی و قانونی توسعه پایدار در فعالیت های نفتی ایران پرداخته شده است

مواردی از الزامات قانونی و حقوقی توسعه پایدار

۱- الزام سهم داخل

در حال حاضر، هیچ کشوری بدون استفاده از سرمایه گذاری های خارجی نمی تواند مراحل رشد و توسعه اقتصادی را به خوبی پشت سر بگذارد. شرکت های خارجی در پی سود آوری بیشتر و حداقل دخالت دولت برای شرکت متبوعشان هستند در عوض دولت میزبان به دنبال رشد و توسعه اقتصادی از طریق انتقال فناوری، استفاده از کارگران و کارکنان داخلی، استفاده از تجهیزات و خدمات داخلی و به طور کلی الزام سهم داخل است که یکی از مهم ترین الزامات قانونی و حقوقی برای ایجاد توسعه پایدار در فعالیت های نفتی کشورمان است. با بررسی قوانین و مقررات و قراردادهای منعقد شده با شرکت های خارجی بدین نتیجه می رسیم، هر چند به صورت کمی به این موضوع پرداخته شده است، اما در عمل از منظر ایجاد توسعه پایدار مفید به فایده نبوده اند؛ چرا که همچنان موضوع خودکفایی در این صنعت یکی از مباحث اساسی به شمار می رود در نهایت تعریفی که از الزام سهم داخل میشود عبارت است از اینکه: الزام سهم داخل عبارت است از الزامات و تعهداتی که کشور میزبان با هدف رشد و تقویت اقتصاد داخلی و در نهایت خودکفایی، از طریق برخی اقدامات از قبیل استفاده از کالا و خدمات داخلی، نیروی کار بومی و انتقال فناوری، از مجرای قوانین و قراردادهای، بر عهده سرمایه گذار و پیمانکار می گذارد. کشورها جهت حداکثرسازی الزام سهم داخل در صنعت نفت و گاز از دو طریق اقدام می کنند؛ یک؛ قوانین و مقررات نفتی دوم؛ قراردادهای نفتی

۲- سیاست های اقتصاد مقاومتی

یکی دیگر از الزامات قانونی توسعه پایدار در فعالیت های نفتی ایران سیاست های اقتصاد مقاومتی است معمولاً دولت هایی که از نظر اقتصادی، دارای اقتصادی وابسته و تک محصولی هستند، پس از مواجهه با بحران های اقتصادی و تهدید به تحریم به سمت اقتصاد مقاومتی حرکت می کنند. سیاست های اقتصاد مقاومتی که با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیست ساله، با رویکردی درون زا و فرصت ساز، یکی از مهم ترین سیاست های اقتصادی است که در چند سال اخیر از سوی مقام معظم رهبری در اواخر بهمن سال ۱۳۹۲ ابلاغ گردیده است در دو بند از این سیاست ها به مبحث استفاده از نیروها و کالاهای داخلی به طور مستقیم اشاره گردیده است هر چند روح و محتوای اصلی این قانون رویکردی درون زا دارد که یکی از ارکان این رویکرد اهمیت دادن به تولید داخل و نیروهای داخلی است.

بند یک این قانون مقرر می دارد «تأمین شرایط و فعال سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت های اقتصادی» که تأکید بر استفاده از امکانات و منابع مالی و سرمایه های انسانی داخل کشور از ارکان اساسی این بند به شمار می روند و در بند شش آن بیان می دارد «افزایش تولید داخلی نهاده ها و کالاهای اساسی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص». از ۲۴ بند سیاست های اقتصاد مقاومتی در ۳ بند (۱۵، ۱۴، ۱۳) به طور صریح اشاره به نفت و ارائه راهکارهایی در این صنعت شده است زیرا که استفاده از ظرفیت های صنعت نفت به عنوان پشتوانه و محرک توسعه پایدار کشور محسوب می شود اهمیت این سیاست ها مجلس را بر آن داشت تا قانون نحوه پیگیری تحقق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی را به تصویب برساند و وزارت نفت را به تکاپو به منظور تدوین برنامه هایی برای عملیاتی کردن سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی انداخت که بعضی از آنها بدین شرح است:

۱- بهره مندی از توان داخلی در انواع قراردادهای صنعت نفت

۲- بررسی ظرفیت قراردادهای بین المللی بالادست برای جهش فناوری

۳- ارائه راهکار برای انتقال، جذب و تقویت فناوری در شرکت های پیمانکار

۴- مدیریت عرضه و تقاضای نفت و گاز

۵- ارتقای بهره وری

۶- مشارکت بخش خصوصی در بخش نفت و گاز



واضح است اجرای دقیق سیاست های اقتصاد مقاومتی و راهبردهای وزارت نفت در این زمینه کمک شایانی به توسعه پایدار در فعالیت های نفتی می کند در واقع اشتغال و توسعه پایدار خروجی های اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی است





۳ - ارزیابی پیامدهای زیست محیطی (EIA)

یکی از گام های اساسی در تضمین توسعه پایدار و اطلاع از میزان تطابق طرح ها با اصول توسعه پایدار ارزیابی پیامدهای زیست محیطی است. این امر در بسیاری از کشورها یک الزام قانونی برای سرمایه گذاری در طرح های توسعه به ویژه در پروژه های نفت و گاز می باشد

در ایران از سال ۱۳۷۳ به بعد قوانین و آئین نامه های متعددی به تصویب رسیده است که فهرست طرح هایی که به نوعی ملزم به انجام ارزیابی پیامدهای زیست محیطی می باشند را مشخص می کنند. به طور نمونه ماده ۲ مصوبه شماره ۱۵۶ شورای عالی حفاظت محیط زیست (۱۳۷۶) الگوی ارزیابی طرح هایی را که مشمول انجام ارزیابی زیست محیطی و ارائه گزارش مربوطه می شوند، مشخص می نمایند طبق مصوبه شماره ۱۲۸ شورای عالی حفاظت محیط زیست (۱۳۷۳) مجریان طرح های پتروشیمی، پالایشگاه ها، نیروگاه ها و... موظف به تهیه گزارشات امکان سنجی و ارزیابی اثرات زیست محیطی جهت ارائه به سازمان حفاظت محیط زیست می شوند.

ضمن این که مصوبه دولت در خصوص شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز در ۱۶ ماده در تاریخ ۱۶ مردادماه ۱۳۹۵ توسط اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری ابلاغ شد. بر اساس بند ۳ ماده ۳ این مصوبه یکی از اصول حاکم در تمامی قراردادهایی که بر اساس این تصویب نامه منعقد می شوند، انجام مطالعات ارزیابی زیست محیطی و رعایت مقررات و ملاحظات ایمنی، بهداشتی، زیست محیطی و اجتماعی در اجرای طرح ها است. علاوه بر اینها ماده ۷ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ وزارت نفت را مکلف کرده است که در جریان عملیات نفتی ضمن برنامه ریزی های صحیح، نظارت و مراقبت کامل جهت صیانت و حفاظت منابع و ثروت طبیعی و تأسیات و جلوگیری از آلودگی محیط زیست (آب و هوا و خاک) با هماهنگی سازمان های ذی ربط به عمل آورد

در قانون برنامه ششم توسعه بخش ۹ ماده ۲۸ آمده است : نظارت بر ارزیابی راهبردی محیط زیست (SEA) در سیاست ها و برنامه های توسعه ای و ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA) طرح های بزرگ کلیه دستگاههای اجرائی و بخش های خصوصی و تعاونی، نهادهای عمومی غیر دولتی در پهنه سرزمینی از جمله مناطق آزاد تجاری و صنعتی بر اساس شاخصها، ضوابط و معیارهای پایداری محیط زیست در این زمینه دستورالعمل های دیگری نیز وجود دارد مانند : دستورالعمل ارزیابی اثرات محیط زیستی خطوط لوله انتقال نفت و گاز، دستورالعمل اجرای ارزیابی اثرات زیست محیطی پروژه ها.

در خصوص طرح های خطوط لوله انتقال نفت و گاز قوانین و مقررات و استانداردهای زیست محیطی زیادی وجود دارد که بدین شرح است :

۱ - قوانین و مقررات زیست محیطی مرتبط با عبور این نوع طرح ها از مناطق

چهارگانه تحت حفاظت و مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست

۲ - قوانین ومقررات زیست محیطی مرتبط با جنبه های تخریب و آلودگی

۳ - قوانین ومقررات زیست محیطی مرتبط با تغییر کاربری اراضی

۴ - قوانینی که اجرای طرح های توسعه خطوط لوله انتقال نفت و گاز را از منظر محیط زیست توجیه و ضروری می کند.

۵ - قوانین و مقررات مربوط به لزوم انجام مطالعات زیست محیطی و ارزیابی خطوط انتقال نفت و گاز

۶ - کنوانسیون ها ومعاهدات بین المللی

مهم ترین مسئله در رعایت الزامات زیست محیطی، عدم سوزاندن گازهای همراه نفت است که یکی از دغدغه های اصلی زیست محیطی در ایران محسوب می شود

الزام سهم داخل عبارت است از الزامات و تعهداتی که کشور میزبان با هدف رشد و تقویت اقتصاد داخلی و در نهایت خودکفایی، از طریق برخی اقدامات از قبیل استفاده از کالا و خدمات داخلی ، نیروی کار بومی و انتقال فناوری، از مجرای قوانین و قراردادهای، بر عهده سرمایه گذار و پیمانکار می گذارد. کشورها جهت حداکثرسازی الزام سهم داخل در صنعت نفت و گاز از دو طریق اقدام می کنند ؛ یک ؛ قوانین و مقررات نفتی دوم ؛ قراردادهای نفتی

۴ - حمایت از شرکت های دانش بنیان در حوزه نفتی

یکی دیگر از راه های ایجاد توسعه پایدار در فعالیت های نفتی ایران پشتیبانی از شرکت های دانش بنیان است هدف از تاسیس شرکت های دانش بنیان در پارک های علم و فناوری به منظور تجاری ساختن ایده ها از نخستین کارهای جدی است که در کشور به منظور عملی شدن تبدیل نوآوری ها به تکنولوژی صورت گرفته است. قانون حمایت از شرکتها و مؤسسات دانش بنیان و تجاری سازی نوآوریها و اختراعات در ۱۴ ماده در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید و حمایت های گوناگونی از جمله حمایت های مربوط به معافیت های مالیاتی ، حمایت های مربوط به استقرار شرکت ها ، حمایت ها از ساخت داخل کالاهای دانش بنیان و... از این شرکت ها شد

در مواد ۶۴ و ۶۵ قانون برنامه ششم توسعه به اقتصاد، شرکت ها و مؤسسات دانش بنیان اشاره شده است

در ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت بند (ث) به تدوین نظام جامع پژوهشی و برنامه ریزی و حمایت از فناوریها و فعالیتهای دانش بنیان برای استفاده از فناوریهای پیشرفته و انتقال دانش فنی در صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی با همکاری سایر وزارتخانه و دستگاههای ذی ربط اشاره شده است

یکی از گام های اساسی در تضمین توسعه پایدار و اطلاع از میزان تطابق طرح ها با اصول توسعه پایدار ارزیابی پیامدهای زیست محیطی است. این امر در بسیاری از کشورها یک الزام قانونی برای سرمایه گذاری در طرح های توسعه به ویژه در پروژه های نفت و گاز می باشد





اقتصاد چرخشی: محرک توسعه صنعتی فراگیر و پایدار



فائزه هدایت نظری (استادیار موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی)

باید اذعان داشت، در سال های اخیر با توجه به اهمیت موضوع توسعه صنعتی فراگیر و پایدار در کشورهای مختلف جهان، توسعه سیاست گذاری در حوزه اقتصاد چرخشی در بخش های مختلف صنعت مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که کشورهای مختلف این مهم را در صدر اولویت سیاست گذاری های صنعتی خود قرار داده اند و به توسعه برنامه های راهبردی و عملیاتی (شامل توسعه سیاست های جدید، چارچوب نظارت بر اقتصاد چرخشی، تجدید نظر در قوانین) پرداخته شده است.

نمونه ای از سیاست گذاری های جهانی صورت گرفته در خصوص اقتصاد چرخشی صنایع مختلف در کشورهای اروپایی در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول ۱. نمونه سیاست گذاری اتحادیه اروپا در حوزه اقتصاد چرخشی

کشور	سیاست کلیدی اقتصاد چرخشی	اهداف/اقدامات اقتصاد چرخشی
بلژیک	پاسخ به چالش های اجتماعی، فقر، تغییر آب و هوا، از دست دادن تنوع زیستی و کمبود منابع طبیعی.	- تدوین برنامه اقتصاد چرخشی ۲۰۳۰ با هدف کاهش ۳۰ درصدی رد پای مواد و پسماند در محیط زیست تا سال ۲۰۳۰. - همسویی با پیمان های اروپایی اقلیمی^۸ و اهداف توسعه پایدار^۹ سازمان ملل
فنلاند	- ایجاد و توسعه اقتصاد مبتنی بر اقتصاد چرخشی تا ۲۰۳۰. - تقویت جایگاه فنلاند در جهان به عنوان رهبر اقتصاد چرخشی.	- سیاست دولت برای کاهش و خنثی سازی کربن^۶ - افزایش GDP حوزه اقتصاد چرخشی به میزان دو برابر طی سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰. - افزایش دو برابری نرخ چرخش کاربرد مواد^۷ تا سال ۲۰۳۵.
آلمان	- تفکیک موضوع رشد اقتصادی از میزان مصرف مواد و منابع. - افزایش قدرت رقابت پذیری با ترویج اشتغال و انسجام همه جانبه اجتماعی - کاهش فشار و بار اضافی بر محیط زیست.	افزایش بهره وری مواد با روند افزایش سالانه ۱/۵ درصدی به طور متوسط تا سال ۲۰۳۰.
هلند	برنامه اقتصاد چرخشی تا ۲۰۵۰.	کاهش ۵۰ درصدی مصرف مواد و منابع تا سال ۲۰۳۰.
اسپانیا	- توسعه الگوهای چرخشی تولید و مصرف. - تمرکز بر اقتصاد پایدار، بدون کربن و با کاربرد رقابت پذیر منابع.	- همسویی با پیمان های اروپایی اقلیمی^۸ و اهداف توسعه پایدار^۹. - کاهش مصرف مواد داخلی کشور^{۱۰} به میزان ۳۰ درصد. - کاهش ۱۵ درصدی پسماند غذایی در طول کل زنجیره ارزش (مشمول بر کاهش ۵۰ درصدی سطح خرد برای هر فرد و کاهش ۲۰ درصدی برای بازیگران زنجیره ارزش). - دستیابی به اهداف توسعه پایدار سازمان ملل - ترویج ۱۰ درصدی استفاده چندباره و مجدد پسماند شهری. - کاهش ۱۰ درصدی انتشار گازهای گلخانه ای.

توسعه صنعتی فراگیر و پایدار (ISID)، پیشرفت صنعتی، رشد اقتصادی و تنوع را به شیوه ای اجتماعی فراگیر و سازگار با محیط زیست ترویج می کند. مطابق با این چشم انداز، صنعتی شدن نباید صرفاً براساس پتانسیل تولید درآمد آن ارزیابی شود بلکه استفاده کارآمد از منابع، کاهش سطح انتشار مواد زائد و خلق مشاغل سبز با امکان ارائه محصولات با کیفیت بالا نیز باید در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، یکی از چالش های اساسی در مسیر توسعه پایدار، تفکیک عوامل دارای پتانسیل رشد اقتصادی از استفاده مستمر از منابع تجدیدناپذیر است که همین امر تأثیر مثبتی بر محیط زیست خواهد داشت. این در حالی است که مدل اقتصادی خطی فعلی بر اساس رویکرد «گرفتن، ساختن و دفع» شکل گرفته است که به دلیل استفاده و برداشت از منابع طبیعی و تجدیدناپذیر فشار زیادی بر زمین ایجاد نموده است. به طوری که در سال ۲۰۱۵، ۹۲.۸ میلیارد تن منابع وارد اقتصاد جهانی شده است و چنانچه این روند پرشتاب ادامه یابد، استفاده از منابع مادی تا سال ۲۰۵۰ دو برابر خواهد شد و به حدود ۱۸۶ میلیارد تن در سال خواهد رسید. بدین روی، گذار به سوی یک اقتصاد چرخشی، که در آن مواد و محصولات مورد استفاده مجدد و بازیافت قرار می گیرند و تولید زباله به حداقل می رسد، برای مقابله موثر با این چالش جهانی ضروری است.

در واقع، اقتصاد چرخشی به معنای آن است که محصولات، قطعات و مواد چندین بار در طول زنجیره های ارزش بازگردانده می شوند و مکرراً مورد استفاده قرار می گیرند. این امر براساس اصول اقتصاد چرخشی صورت می گیرد که در آن نخست محصولات برای دوام طولانی مدت طراحی شده اند، دوم آن که ارزش خلق شده تا زمانی که ممکن است در چرخه اقتصادی حفظ می شود و سوم، تولید زباله (انواع پسماند، ضایعات، مواد زائد) و آلودگی های مختلف به حداقل خواهد رسید (رویکرد زباله صفر). در نهایت، استفاده از انرژی های تجدیدناپذیر تا حد ممکن در صنایع به حداقل برسند و با انرژی های تجدیدپذیر جایگزین شوند. از این رو، اقتصاد چرخشی می تواند ستون محکمی برای تدوین سیاست های عمومی به منظور حمایت از توسعه صنعتی پایدار و فراگیر در میانه محدودیت ها و نگرانی های زیست محیطی و اجتماعی موجود جهان باشد. این امر شامل تغییرات قابل توجهی در الگوهای تولید و مصرف است که توسط سیاست هایی که فعالیت های صنعتی و اقتصادی را با مرزهای زیست محیطی زمین سازگار می کند، پشتیبانی می شود. لذا، علاوه بر ترویج جداسازی منابع قابل استفاده از پسماند و ارتقای کارایی آن، اقتصاد چرخشی می تواند به روش های مختلفی به توسعه صنعتی فراگیر و پایدار جهان کمک کند و یک مدل صنعتی سازی انسانی و محیط زیست-محور را پرورش دهد. بنابراین یک پارادایم صنعتی سازی جدید باید با ارزیابی مجدد معیارها و شاخص های ایجاد شده توسط اقتصاد چرخشی همراه باشد.



مهمترین توانمندسازهای کلیدی برای پیاده سازی و اجرایی نمودن اقتصاد چرخشی در کشورهای مختلف مشتمل بر توسعه نوآوری های جدید و گذار به اقتصاد دیجیتال و دیجیتالی شدن صنایع و زنجیره ارزش بوده است .

با عنایت به جدول فوق و با این مرور کلی روشن می شود که ساخت و ساز، مواد غذایی و پلاستیک اغلب در زمره حوزه سیاست گذاری های اصلی کشورهای اتحادیه اروپا قرار داشته است. این در حالی است که اقتصاد زیستی، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و حوزه پوشاک و منسوجات نیز در سطح بعدی اولویت گذاری های سیاست صنعتی قابل توجه بوده اند. باید متذکر شد که به منظور تحقق اهداف توسعه صنعتی پایدار و فراگیر، علاوه بر هدف گذاری و تعیین اقدامات اساسی؛ پایش و نظارت مستمر بر اجرای سیاست گذاری های این حوزه نیز در سال های اخیر از جمله الزامات مهم بوده است تا کشورهای مختلف بتوانند نحوه عملکرد (نظیر مصرف مواد و منابع، میزان بازگشت مواد به زنجیره ارزش، میزان مصرف انرژی، مدیریت پسماند، تدارکات سبز، سرمایه گذاری صورت گرفته و ...) خود را در تحقق اهداف اقتصاد چرخشی بررسی و نظارت نمایند. از این رو، در سال های اخیر بسیاری از کشورها در حال ارزیابی عملکرد خود در صنایع مختلف بوده اند و تهیه چهارچوب جامع به منظور نظارت بر عملکرد اقتصاد چرخشی و ارائه گزارشات تفصیلی در این حوزه مورد توجه واقع شده است.

چنانچه بیان شد، بدیهی است که تدوین سیاست های بلندمدت و راهبردی اقتصاد چرخشی همراه با تبیین اقدامات اجرایی از جمله وظایف اصلی دولت ها برای توسعه صنعتی فراگیر و پایدار است و مهمترین توانمندسازهای کلیدی برای پیاده سازی و اجرایی نموده اقتصاد چرخشی در کشورهای مختلف مشتمل بر توسعه نوآوری های جدید و گذار به اقتصاد دیجیتال و دیجیتالی شدن صنایع و زنجیره ارزش بوده است. این امر همراه با ارتقای نظارت، مشارکت و همکاری بین کسب و کارها، دولت ها و مصرف کنندگان نقش بنیادین در توسعه صنعتی پایدار و فراگیر جهان ایفا می نماید و تحقق اهداف توسعه پایدار در سطح خرد و کلان را برای جوامع محقق می سازد.

با عنایت به جدول فوق، می توان دریافت که توجه به اقتصاد چرخشی در حال توسعه به انواع بخش های صنعت یا حوزه های مصرف و زنجیره های ارزش است. این بخش های کلیدی یا اولویت دار با توجه به سیاست های اختصاصی که ممکن است از ساختار اقتصادی ملی، اندازه بخش صنعتی، پتانسیل بهبود و یا ارتباط با سیاست های کلان الهام گرفته شود، توسعه می یابند. نمونه هایی از سیاست گذاری بخش های کلیدی و یا حوزه های صنعتی اولویت دار اقتصاد چرخشی کشورهای اروپایی در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. نمونه بخش های صنعتی اولویت دار سیاست گذاری اتحادیه اروپا در حوزه اقتصاد چرخشی

کشور	بخش کلیدی / حوزه اولویت دار سیاست گذاری اقتصاد چرخشی
بلژیک	ساخت و ساز چرخشی، شیمی و پلاستیک، چرخه آب، اقتصاد زیستی ^{۱۱} ، زنجیره مواد غذایی، پوشاک، متالورژی ^{۱۲} و تولید صنعتی
دانمارک	ساخت و ساز، پلاستیک، زیست توده ^{۱۳}
چک ^{۱۴}	مواد اولیه صنعت، ساخت و ساز، انرژی، اقتصاد زیستی، مواد غذایی، مدیریت آب و پسماند
فنلاند	صنایع معدنی و استخراج
آلمان	حوزه مواد مصرفی برای کار و زندگی، اطلاعات و ارتباطات
هلند	پلاستیک، مواد غذایی، مواد مصرفی و تولیدی، ساخت و ساز، زیست توده.
اسپانیا	ساخت و ساز، کشاورزی، مزرعه داری، ماهی گیری و جنگل داری، صنعت، گردشگری، مواد مصرفی و پوشاک
یونان	لوازم الکتریکی و فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی، حوزه های مورد تاکید اتحادیه اروپا نظیر: باتری، وسایل نقلیه، بسته بندی، پلاستیک، پوشاک، ساخت و ساز ساختمان، مواد غذایی و آب.
ایرلند	ساخت و ساز و تخریب ساختمانی، کشاورزی، خدمات دیجیتال، حوزه های مورد تاکید اتحادیه اروپا
مجارستان	مواد غذایی، ساخت و ساز، پلاستیک، زیست توده.
سوئد	پلاستیک، پارچه، مواد غذایی، مواد خام تجدید پذیر و زیستی، حوزه ساختمانی، بخش املاک و مستغلات؛ نوآوری در فلزات و مواد معدنی اساسی.

نشریه دیجیتال «بازار نا بازار» شامل تازه ترین دیدگاه ها و گزارش های تحلیلی پژوهشگران و کارشناسان موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی در موضوعات تخصصی و روز کشور است و لزوما دیدگاه رسمی و سازمانی این موسسه به حساب نمی آید.

شناسنامه نشریه

مدیر مسئول: دکتر احمد تشکینی

تامین محتوای: فائزه کیائی

گرافیکست و صفحه آرا: ماهورا موسوی

عکاس: امیر محسن باسحا

